

## تاریخچه مختصر فلسطین

سرزمین فلسطین که در قدیم کنعان نام داشت دارای ۲۵۰۰۰ کیلومتر مربع مساحت است و در ساحل شرقی دریای مدیترانه و در مجاورت کشورهای مصر، سوریه، اردن و لبنان قرار دارد. فلسطین سرزمینی حاصلخیز و دارای آب و هوای معتدل است. این منطقه محل ظهور پیامبران بزرگی چون عیسی (ع)، موسی (ع) و محل عبور و زندگانی حضرت ابراهیم (ع) بوده است و از نظر موقعیت ژئوپلیتیک نیز بسیار حساس و استراتژیک است.



شهر اورشلیم یا بیت المقدس قدیم بر فراز تپه‌هایی بنا گردیده که با معبد یهوه بر بالای کوه موریاء قرار دارند. بیت المقدس از مکان‌های مهم فلسطین است که کوه صهیون<sup>۱</sup> و کوه زیتون از شرق و غرب آن را احاطه کرده‌اند.

تاریخ پرماجرایی فلسطین با نام و یاد انبیای سلف آغاز می‌شود. نام حضرت یعقوب، اسرائیل بود و بنی اسرائیل فرزندان یعقوب هستند که حدود سیزده قرن قبل از

میلاد، مقتدر بوده اند و در هنگام حکومت فرعون بر مصر و پیش از ظهور موسی (ع)، اسرائیلیان جمعیت انبوهی پیدا می‌کنند. چهارصد و سی سال پس از ورود یعقوب به مصر، حضرت موسی، قوم بنی اسرائیل را از سرزمین مصر برای بردن به ارض موعود، به حرکت درآورد که پیمودن این مسافت چهل سال به طول انجامید و حوادث عدیده ای اتفاق افتاد؛ از جمله آنکه وقتی موسی (ع) چهل روز از قوم خویش غایب شد تا الواح دهگانه را برای هدایت مردم بیاورد، قوم وی دوباره به بت پرستی روی آوردند که به خاطر این نافرمانی بود که چهل سال در بیابان‌ها سرگردان شدند. موسی در این دوران طولانی از هدایت قوم فروگذار نکرد، اما بنی اسرائیل بارها دست به طغیان و تجاوز زدند. پس از موسی (ع)، یوشع جانشین وی برای عبور دادن بنی اسرائیل از اردن مهیا شد و پس از آنکه این قوم به شهرهای جدید رسیدند، دست به غارت و کشتار اهالی زدند که پادشاه اورشلیم با شاهان پنج شهر دیگر متحد شده و با یوشع و بنی اسرائیل جنگیدند که همگی شکست خورده و توسط بنی اسرائیل به دار آویخته شدند. اما قوم فلسطین در مقابل آنان مقاومت کرد و سرانجام بنی اسرائیل را مغلوب ساخت. طی چند جنگ خونین قوم فلسطین همواره بر آنان پیروز می‌شد. اما پس از جنگ‌های فراوان، سرانجام بنی اسرائیل قدرت گرفته و بر شهرها مسلط شدند و در حدود هزار سال پیش از میلاد، حضرت داوود توانست اورشلیم را از دست فلسطینیان خارج کند و بیت المقدس یا خانه خدا را در آنجا

۱. صهیون یا صیون در لغت یعنی کوه پر آفتاب و یا کوه خشک که در گذشته، گاهی هم منظور از صهیون نه فقط کوه صهیون بلکه تمام اورشلیم بوده است و این نام در کتب عهد عتیق و انجیل نیز آمده است.

بنا کند، که این بنا توسط حضرت سلیمان تکمیل شد. بیت المقدس، حدود ۱۱۰۰ سال پس از بنای کعبه در مکه به دست ابراهیم (ع) و ۹۷۰ سال پیش از میلاد مسیح ساخته شد. حضرت داوود (ع) با چهارده نسل شجره‌اش به حضرت ابراهیم بنیانگذار کعبه می‌رسد و به روایت انجیل متی، حضرت عیسی (ع) پس از ۲۸ نسل، شجره‌اش به داوود ختم می‌شود و بدین ترتیب مکه (کعبه) حرم اول و مسجدالاقصی (قدس) حرم دوم موحدان گردید.

تابوت عهد: تابوت عهد که به روایت مسلمین همان جعبه ای است که مادر موسی وی را در آن نهاد و روانه آب رود نیل ساخت، و بعد موسی الواح و زره و نشانه های نبوت خویش را در آن قرار داد که کسی مجاز به دست زدن بدان نبود و این تابوت را در زمان حضرت داوود پوششی از طلا در داخل و خارج آن کشیدند و آن را به کوه صهیون آوردند و برای نگهداری آن قربانگاهی بنا نمودند. این تابوت مدتی به دست فلسطینیان فاتح افتاده بود که دوباره آن را به بنی اسرائیل بازگرداندند و تا زمان حضرت سلیمان در کوه صهیون نگهداری می‌شد. اما پس از تکمیل بنای بیت المقدس تابوت را به قدس انتقال دادند. سلیمان، چهل سال سلطنت کرد و آرامش را به قدس بازگردانید؛ اما پس از او دوباره ظلم و غارت بنی اسرائیل آغاز شد. حدود ۷۳۰ سال پیش از میلاد شلمنصر به اسرائیل تاخت و عده ای از آنان را اسیر کرد و به جای آنها بابلیان را در سرزمین اسرائیلیان اسکان داد و دوباره کشور یهود در زمان بخت النصر در سال ۵۸۶ پیش از میلاد مورد حمله آشوریان قرار گرفت که منجر به انحطاط و اسارت بنی اسرائیل شد. پادشاهی یهود برانداخته شد و مردم اسرائیل پراکنده یا اسیر بابل گشتند و مهاجمین معبد سلیمان را ویران ساختند.

با ورود بنی اسرائیل و قوم یهود به فلسطین در ۴۸۰ سال پیش از بنای قدس (تقریباً ۱۳۰۰ سال قبل از میلاد مسیح) به رهبری یوشع بن نون این سرزمین روی خوشی ندیده و تا اکنون که ۳۳۰۰ سال می‌گذرد هنوز فلسطین به آرامش نگراییده است.

پیامبران بعدی یهود مانند: ارمیا، اشعیا، دانیال (که مزار او در شوش است) و... که شاهد ویرانی اورشلیم و رنج و اسارت یهود بودند و آنان را دلداری می‌دادند، پیوسته وعده‌ رهایی و بشارت ظهور منجی بزرگ [را] می‌دادند که اشعار و سخنان آنان در عهد عتیق مضبوط است. در این زمان کورش پادشاه هخامنشی از مشرق ظهور کرد و سرزمینها را یکی پس از دیگری مسخر خود می‌ساخت که این امر سبب خوشحالی یهود و رهبران آنها شد. سرانجام کورش، بابل را نیز تسخیر کرد و یهود و بنی اسرائیل را آزاد ساخت و به فلسطین و اورشلیم بازگرداند. کورش با همه اقوام و مذاهب مدارا می‌کرد و به دستور او خانه خدا دوباره بازسازی شد. آسایش اورشلیم تا پایان سلطنت داریوش سوم ادامه داشت تا اینکه اسکندر مقدونی در حدود ۳۲۳ سال پیش از میلاد، حمله به ایران، مصر، سوریه، و فنیقیه و فلسطین را آغاز کرد و ویرانیها و قتل و غارت فراوانی به بار آورد و گنجینه‌های ایران را به غارت برد. او به انتقام ویران کردن آتن توسط خشایارشا، تخت جمشید را به آتش کشید و امرای خود را حاکم بر شهرهای فتح شده گردانید.

پس از اسکندر، جانشینان او بر فلسطین مسلط شدند. از سال ۶۳ قبل از میلاد، دوره تسلط رومیان آغاز شد که پس از جنگ‌های فراوان، بر ارمنستان و قسمتی از آسیا و آفریقا و سپس سوریه و فلسطین حمله بردند، دوازده هزار یهودی را کشتند و دیوارهای شهر را ویران ساختند.

در چنان شرایطی برای یهودیان، ظهور مسیح امید و آرزوی مردمان آن دیار بود تا آنان را نجات بخشد. عیسی (ع) هنگامی که از ناصره واقع در استان جلیل (موطن اصلی خود و خانواده اش) همراه با شاگردانش (حواریون) به سوی اورشلیم به حرکت درآمد کرامات فراوانی از وی ظاهر شد که در کتب انجیل به تفصیل آمده است. حضرت عیسی (ع) به معبد رفت و همه روزه به تعلیم و تعلم می‌پرداخت به همین دلیل، ملایان یهود به او حسادت ورزیده و می‌خواستند او را از میان بردارند. سرانجام به فتوای شورای یهود و جوسازی‌های شدید آنان، حضرت عیسی (ع) توسط حکمران



رومی سرزمین یهودا (که اتفاقاً این حکمران به مسیح علاقه مند بود) محکوم به اعدام کردند. البته قرآن کریم، مصلوب شدن عیسی را نفی کرده و می‌فرماید «خداوند او را به سوی خویش بالا برد، مسیح را نه کشتند و نه بر دار کشیدند بلکه بر آنها اینگونه مشتبه شده است» سوره نساء آیه ۱۵۷. در هر حال مسیح جاودانه شد و پیروان فراوانی یافت. حکام رومی که نسبت به مسیح ابراز علاقه می‌نمودند از آن پس در مورد یهودیان سختگیری‌های زیادی اعمال کردند که منجر به شورش‌های زیادی از سوی یهودیان و کشتار وسیع آنان به وسیله رومیان شد. در سال هفتاد میلادی، تیتوس فرزند امپراتور روم با هشتاد هزار سرباز، اورشلیم را محاصره کرد و پس از چند ماه مقاومت یهودیان، سرانجام رومیان فاتح شدند و قوم یهود دوباره آواره شدند. حدود سیصد سال پس از ناپدید شدن مسیح که کنستانتین (قسطنطین کبیر ۳۰۶ - ۳۳۷ م.) امپراتور روم، دین مسیح را پذیرفت و این مذهب را رسمی اعلام کرد، دوباره به اورشلیم توجه خاصی شد. چون بیت اللحم را زادگاه مسیح می‌دانستند و اورشلیم مرکزی برای مسیحیت نیز گردید و کلیساهای زیادی ساخته شد. از سال ۱۳۵ میلادی تا

بیش از پنج قرن فقط عده قلیل و انگشت شماری یهودی در بیت‌المقدس زندگی می‌کردند.

در زمان خسرو دوم پادشاه ساسانی، جنگ میان امپراتوری ایران و روم از ۶۰۴ تا ۶۳۰ میلادی به وقوع پیوست که سپاهیان ایران، روم را شکست داده و با راهنمایی یهودیانی که با ایران همکاری می‌کردند اورشلیم (فلسطین) را فتح کردند؛ اما پس از مرگ خسرو پرویز، این سرزمین دوباره به دست مسیحیان افتاد.

### بیت‌المقدس پس از اسلام

پس از بعثت حضرت محمد (ص)، در سیزده سال اول بعثت که پیامبر در مکه زندگی می‌کرد، مسجدالاقصی در بیت‌المقدس قبله اول مسلمین بود و پس از مهاجرت به مدینه در سال دوم در مسجد بنی سلمه در شهر مدینه، به فرمان خداوند، قبله مسلمین از مسجدالاقصی به مسجدالحرام (خانه کعبه در مکه) تغییر یافت که شاید خلع سلاح کردن یهود به خاطر اینکه مسلمانان را به دلیل نمازگزاردن به قبله آنان تحقیر می‌کردند از مهمترین دلایل آن بوده است.

پس از رحلت پیامبر (ص)، در زمان خلیفه اول، او سپاهی را روانه سوریه و فلسطین کرد که با درگذشت او، در زمان خلیفه دوم، سوریه و بیت‌المقدس به دست مسلمین افتاد و رومیان در آنجا شکست خوردند. اهالی شهر مقاومت زیادی کردند اما طولانی شدن محاصره و مشکل غذا و شیوع بیماری و... آنان را مجبور به تسلیم شدن کرد. خلیفه دوم با مرکب و لباسی بسیار ساده وارد شهر شد که تعجب اهالی را برانگیخت و قرارداد صلح منعقد شد. خلیفه نسبت

به اهالی رفتار بسیار ملایمی داشت و از آن سال (یعنی سال ۱۵ هجری) فلسطین در دست مسلمانان بود. در معاهده صلح، مسیحیان در اعمال مذهبی خود آزاد بودند. ساکنان این شهر را عمدتاً مسلمانان عرب تشکیل می‌دادند و برای مسلمانان نیز قدس به خاطر اینکه قبله اول بود بسیار معزز و مقدس شمرده می‌شد.

از سال ۱۰۹۵ م. (۴۸۸ ه. ق.) با تهاجم اروپاییان علیه مسلمانان جنگ‌های صلیبی آغاز شد که تا حدود نزدیک به دو قرن ادامه یافت. اگر چه این جنگ علت‌های گوناگونی داشت مانند انتقام جویی دنیای مسیحیت از پیشرفت‌های مسلمین در غرب و نیز طمع ثروت شرق از سوی اروپاییان و اعتقاد به رفتن به بهشت از طریق وصال تربت عیسی و... اما یکی از علت‌های جنگ‌های صلیبی را، مورخین، مسئله فلسطین و شهر بیت‌المقدس و خراج‌گزار بودن مسیحیان این شهر برای مسلمانان، می‌دانند. در قرون وسطی که از سال ۳۹۵ م، یعنی زمان تجزیه امپراتوری روم باستان به روم غربی و روم شرقی آغاز می‌شود و به سال ۱۴۵۳ م. با فتح قسطنطنیه به دست سلطان محمد فاتح خاتمه می‌یابد اروپا مرکز فرمانروایی مستبدانه کلیسا بود. پاپ برای آغاز جنگ دست به حيله زد و کشیشان شایع کردند که علائم ظهور عیسی در فلسطین آشکار شده است. به همین دلیل عده زیادی از مسیحیان برای تماشای ظهور عیسی روانه بیت‌المقدس شدند و کشیشان هر سال وعده ظهور را به سال دیگر موکول می‌کردند و بدین ترتیب بر عده زائرین افزوده می‌شد. در همان اوایل کار، یکی از پاپها که با هفتصد زائر عازم بیت‌المقدس شده بود از جزیره قبرس به اروپا بازگشت و شایع کرد که مسلمین مانع ورود او به این شهر شده اند. با چنین تمهیداتی نایره جنگی افروخته شد که حدود دو قرن قربانی گرفت و به دنبال آن هفتصد هزار نفر از فقرا و توده‌های مردم به همراه عده ای از شوالیه‌ها به سوی قدس به حرکت درآمدند و در بین راه بر جمعیت آنان افزوده می‌شد که به روایتی به میلیونها نفر رسیدند. اما پس از سه سال جنگ و غارت و پیشروی تدریجی فقط چهل هزار نفر به بیت‌المقدس رسیدند و بقیه یا در جنگ با مسلمانان کشته شدند و یا از بیماری جان باختند. پس از محاصره طولانی بیت‌المقدس و نبردی سخت، عاقبت صلیبیون وارد شهر شده و دست به قتل عام زدند و همه چیز را به عنوان غنیمت بردند. گودافر، فرمانده آنان که بعد، شاه فلسطین شد در گزارش به پاپ می‌نویسد: «اگر می‌خواهید بدانید با دشمنانی که در بیت‌المقدس به دست ما افتادند چه معامله ای شد، همین قدر بدانید که افراد ما در معبد سلیمان در لجه ای از خون مسلمانان می‌تاختند و خون تا زانوی اسب می‌رسید». مسیحیان بدین سان تا نود سال بر فلسطین حکومت کردند. در مراحل پایانی جنگ دوم صلیبی (۱۱۴۷ - ۱۱۴۹ م.) مطابق با ۵۴۲ - ۵۴۴ ه. صلاح الدین ایوبی صلیبیون را تار و مار کرد و بیت‌المقدس را باز پس گرفت و آنها را از سوریه و مصر و سایر بلاد اخراج کرد. نیروهای کمکی همچون سیل از اروپا به صلیبیون می‌پیوستند و جنگ را ادامه می‌دادند تا اینکه جنگ سوم صلیبی آغاز شد (۱۱۸۹ - ۱۱۹۲ م. / ۵۸۵ - ۵۸۸ ه. ق.). پاپ که سقوط بیت‌المقدس را سبب تحقیر شدن مسیحیان می‌دانست فتوای جهاد صادر کرد. امپراتوران و پاپها به خاطر این شکست اختلافات خویش را کنار گذاشتند و پادشاهان فرانسه و انگلیس رأساً وارد جنگ شدند و فتوحاتی به دست آورده و قتل عام دیگری از مسلمانان به راه انداختند که شرح و حشیگری‌های آنان در تواریخ اروپاییان از جمله تاریخ آلبرماله و تاریخ گوستاولوبون و... آمده است.

پس از مرگ صلاح الدین ایوبی، سلسله ایوبی پا برجا ماند و در اروپا نیز پس از کشمکش‌های فراوان پاپها با سلاطین، سرانجام پاپ «انیوسان» سوم، سلاطین را تکفیر و حکم جهاد با مسلمین را صادر کرد و پس از بالغ بر سه سال که از صلح می‌گذشت، آتش جنگ دوباره برافروخته شد. صلیبیها قسطنطنیه را فتح کرده و پادشاهی برای آن برگزیدند و جنگ چهارم نیز خاتمه یافت.

آتش جنگ پنجم (۱۲۱۷ - ۱۲۲۱ م. / ۶۱۴ - ۶۱۸ ه. ق.) به تحریک پاپ «انیوسان» و جانشین او مجدداً برافروخته شد. پاپها از پادشاهان اروپایی خواستند که بیت‌المقدس را نجات دهند؛ اما آنها نپذیرفتند و پاپ حکم جهاد علیه

مسلمین را صادر کرد. در جنگ پنجم، صلیبیها شکست خورده و به سرزمین خویش بازگشتند.

جنگ ششم نیز به تحریک پاپ «انوریوس» سوم، به وقوع پیوست. فردریک پادشاه آلمان، ابتدا دعوت پاپ را پذیرفت؛ اما بعد پشیمان شد و مورد تکفیر پاپ قرار گرفت. فردریک پاپ را توقیف نمود و خودش عازم بیت المقدس شد. به دلیل اختلافات شدیدی که میان سلاطین ایوبی وجود داشت مسلمانها قرارداد صلح با صلیبیها بستند که بیت المقدس را به آنان بسپارند ولی مسجدالاقصی دست مسلمین باشد.

هفتمین جنگ صلیبی (۱۲۴۸ - ۱۲۵۴ م. / ۶۴۶ - ۶۵۲ ه. ق.) با تهاجم سن لویی در ۱۲۴۸ م. به مصر آغاز گردید. چون صلیبیون در غزه شکست خورده بودند، لویی نهم در صدد جبران آن بود؛ اما شکست خورد و دستگیر و زندانی شد و پس از پرداخت غرامت هنگفت به مسلمانان آزاد گردید. پس از هفتمین جنگ صلیبی و مرگ آخرین پادشاه ایوبی، ممالیک (غلامان) حدود سه قرن زمام امور را در دست گرفته و بیت المقدس را نیز در اختیار گرفتند و با سپاه مغول که یورش به سرزمینهای اسلامی را آغاز کرده بود و عازم تسخیر بیت المقدس بود جنگیدند و آنها را شکست دادند و بازماندگان صلیبیها را در عکا نیز نابود ساختند. از سوی دیگر سلسله عثمانی با جنگهای طولانی و فتوحات زیاد عثمان غازی در نبرد با مغولها و یونانیان، پایه گذاری شد. عثمان در ۷۲۷ ه. ق. مطابق با ۱۳۲۶ م. درگذشت و جانشینان او به حکومت رسیدند تا نوبت به سلطان محمد فاتح رسید. سلطان محمد فاتح در سال ۱۴۵۳ م. مطابق با ۸۵۷ ه. شهر قسطنطنیه را که مهمترین مرکز اقتدار صلیبیون و پایتخت روم شرقی بود فتح کرد و صلیبیون را تا پشت دروازه‌های اروپا تعقیب نمود و فتوحات خویش را در اروپا، آسیا و افریقا ادامه داد. فتح قسطنطنیه نقطه عطفی در تاریخ اروپا بود و همان طور که با جنگهای صلیبی دانش و تمدن مسلمین به اروپا راه یافت. این حادثه نیز نقطه پایانی بر قرون وسطی بود و منشأ تحولات عظیم رنسانس و پس از آن گردید و قسطنطنیه به مدت پانصد سال تبدیل به پایتخت امپراتوری عثمانی ترک شد. پس از آن پیشرفت‌های مهمی در صنعت و ادب و معماری، کشورداری و عمران و آبادانی در سرزمین عثمانی انجام شد و دول اروپایی نیز در هراس دائم از آن بسر می‌بردند. با پیدایش سلسله صفویه در ایران که مذهب تشیع را مذهب رسمی ساخت و با دسیسه‌های آشکار و پنهان دولت‌های اروپایی بویژه انگلیس جنگ‌های خونینی میان ایران و عثمانی به وقوع پیوست که آنهم متجاوز از دو قرن به طول انجامید و درست در هنگامی که اروپا نهضت علمی و فرهنگی خود (رنسانس) را پس از صلح با عثمانی آغاز کرده بود دنیای اسلام گرفتار شکاف عظیمی شد و قدرت مسلمین در این نبردهای طولانی فرسوده گردید و آنان به جای دفاع از تمدن اسلام به جنگ داخلی و کینه‌های مذهبی می‌اندیشیدند.

## بیت المقدس و فلسطین در قرن بیستم

پس از انقلاب صنعتی، چهره اروپا روز به روز و به سرعت دگرگون می‌شد و اروپاییان در رشته‌های مختلف علوم و فنون بر مسلمین پیشی گرفتند. در این زمان شرق به خواب طولانی فرورفته بود؛ ولی اروپا با پیدایش صنایع و تولید انبوه و اشباع بازار داخلی خود، نیاز به بازار خارجی برای صدور مازاد تولید و نیز تهیه مواد خام پیدا کرده بود و دوران استعماری و دست اندازی به سرزمین‌های دیگر را آغاز نموده بود.

## مقدمات پیدایش دولت اسرائیل و واکنش‌های فلسطینی‌ها و اعراب

اواخر قرن نوزدهم شورشهایی در فلسطین برپا شد و انگلستان که در این سالها مدافع عثمانی بود، ناگهان تغییر روش داد و در برابر عثمانی قرار گرفت و از شورشیان حمایت کرد؛ زیرا در این زمان هندوستان مهمترین مستعمره انگلیس و منبع قدرت و ثروت آن بود و لذا برای حفظ هندوستان ناگزیر از تسلط بر ممالک آسیا و جلوگیری از خطر

تهاجم روسیه و فرانسه (دو رقیب مقتدر اروپایی) به هند بود و باید بر کانال سوئز که دست عثمانی بود مسلط می‌شد. دولت انگلیس اعراب را به شورش علیه ترک‌های عثمانی تحریک می‌کرد. از جمله «حسین، امیر مکه» را که نماینده عثمانی در حجاز و مردی جاه طلب بود تحریک کرد که با حمایت انگلیس از عثمانی جدا شود. در ۱۹۱۶ (۱۳۳۴ ه. ق.) قرارداد «سایکس - پیکو» و «سازونوف» میان روسیه، فرانسه و بریتانیا، سه قدرت اصلی اروپا به امضا رسید که سرزمین‌های تجزیه شده از عثمانی را میان خویش تقسیم کنند. اما انگلستان که چندی بعد آن پیمان را مغایر با سلطه خود بر کانال سوئز دید در ۱۹۱۷ (۱۳۳۴ ه. ق.) با استفاده از ضعف روسیه و انقلابی که در آن کشور به وقوع پیوست، از پیمان سرباز زد و فلسطین را تحت قیمومت خویش درآورد.

این اقدامات در شرایطی رخ داد که تقویت و ترویج اندیشه ناسیونالیسم به عنوان راهی برای تجزیه و تضعیف دولت عثمانی به شدت از جانب امپراتوری انگلیس پیگیری می‌شد. اندیشه ناسیونالیسم که بتدریج در بسیاری از کشورهای مسلمان جایگزین هویت اسلامی گردید به عنوان اصلیت‌ترین حربه استعمار که در آن زمان دولت انگلیس پرچمدار آن بود در خدمت تأمین منافع سیاست‌های استعماری قرار گرفت و نتیجه آن رشد گرایش‌های قومی و نژادی و دامن زدن به حرکت‌های تفرقه انگیز و تجزیه طلبانه در سرزمین‌های اسلامی بویژه قلمرو دولت عثمانی بود. در همین راستا بود که ادعای موهوم وحدت نژادی یهودیان عالم که به لحاظ واقعیت‌های تاریخی بشدت مخدوش و مردود است در انگلیس مطرح و دامن زده شد و عده ای از یهودیان، اندیشه ملت واحد یهود را مطرح و جهت تشکیل کشوری مستقل برای استقرار آن ملت، اقداماتی را شروع کردند که مورد تشویق و حمایت جدی دولت انگلیس قرار گرفت. این عده، گرفتن کمک‌های مالی از یهودیان ثروتمند را آغاز نموده و برای پیشبرد مقاصد خود حزبی را تشکیل دادند و نام صهیون را که نام کوهی در فلسطین است (و آرامگاه حضرت داوود و حضرت سلیمان و عده ای از انبیای بنی‌اسرائیل در بالای آن قرار دارد) بر خود نهادند. اواخر قرن نوزدهم (۱۸۸۲ - ۱۸۹۸) اقداماتی توسط یهودیان ناسیونالیست برای مهاجرت و اسکان یهودیان به فلسطین انجام شد اما چون عده ای از روحانیون یهود از اهداف سیاسی آن و ارتباط این اقدام با برنامه‌های استعمارگران آگاه شدند و مخالفت کردند. این اقدام نهضت صهیونی شکست خورد اما در اوایل قرن بیستم با استفاده از سلطه انگلیس بر فلسطین، راه حل تشکیل یک کشور یهودی را در برابر ضدیت با یهودیان جهان و آزار آنان مطرح کرد زیرا رویای ایجاد کشور باستانی اسرائیل آرمان صهیونیسم است. انگلستان نیز در این زمان به پایگاهی برای تداوم سلطه خود در این منطقه نیاز داشت. حزب صهیونی اگر چه با مخالفت سازمان‌های یهودی دیگر با این طرح روبه رو شده بود اما شاخه‌هایی در ممالک اروپایی تأسیس کرده بود و با آنها مقابله می‌کرد و در جریان جنگ جهانی اول از انگلیس و آمریکا خواستند تا آنها تضمین کنند پس از خاتمه جنگ در صورتی که دولت عثمانی متحد آلمان، شکست بخورد فلسطین تبدیل به مملکت یهود گردد چون تا پیش از جنگ جهانی اول بیت‌المقدس رسماً دست عثمانی‌ها بود. کوشش صهیونیست‌ها نتیجه بخش بود و توانست نظر «لرد بالفور» وزیر خارجه انگلیس را جلب کند و در آمریکا هم موفق به جلب نظر رجال این کشور شد. سرانجام در نوامبر ۱۹۱۷ اعلامیه بالفور در مورد تصویب طرح تأسیس «کانون ملی یهود» در سرزمین فلسطین، در کابینه انگلیس، منتشر شد. شریف حسین، امیر مکه که خود متحد انگلیس‌ها بود، از دولت انگلیس توضیح خواست و دولت مزبور پاسخ داد که تصمیم کمک به مراجعت یهود به فلسطین با حقوق و آزادی ساکنان فلسطین منافاتی ندارد. در این پاسخ از تشکیل دولت اسرائیل هیچ سخنی به میان نیامده بود. اواخر جنگ، قسمتی از فلسطین توسط لشکر یهود وابسته به سازمان صهیونیستی اشغال گردید که بازتاب نامطلوبی در اعراب داشت. از قبل هم گروه‌های کوچک یهودی به عنوان مستعمره نشین در فلسطین اسکان داده شده بودند که اراضی عرب‌های محلی را می‌خریدند و مزارع یهودی ایجاد می‌کردند. در ۲۵ آوریل ۱۹۲۰ متفقین و جامعه ملل، قیمومت فلسطین را رسماً به دولت انگلیس واگذار کردند و آن را موظف نمودند

که با تأسیس کانون ملی یهود، در اجرای اعلامیه بالفور کمک کند. در این زمان فقط پنجاه هزار یهودی در فلسطین وجود داشت اما به وسیله حکومت جدید که از سوی انگلیس به یک یهودی واگذار شده بود، باب مهاجرت یهودیان گشوده شد و جمعیت آنان فزونی گرفت که این امر شورش و مخالفت اعراب را موجب گردید. چرچیل وزیر مستعمرات انگلیس در واکنشی طی یک اعلامیه اظهار داشت که قصد ندارند سراسر خاک فلسطین را به یک کشور یهودی تبدیل کنند و مهاجرت فقط در حد تأسیس کانون ملی یهود و آنقدر که استطاعت اقتصادی فلسطین اجازه دهد دنبال خواهد شد. سازمان‌های خود مختار تجاری، اقتصادی و اجتماعی و حتی تروریستی یهود در فلسطین به سرعت تشکیل می‌شد که ثروتمندان یهود از سراسر دنیا به آنها کمک مالی می‌کردند.

در این هنگام اعراب ناهم‌هنگ و دچار تفرقه بودند و جز در شعار کمک دیگری به فلسطینی‌ها نمی‌کردند. اعراب فلسطینی و مسیحیان اختلافات خویش را کنار نهاده و در برابر دشمن مشترک متحد شدند. در تابستان ۱۹۲۹ نخستین برخورد خونین میان اعراب فلسطینی و صهیونیست‌های مهاجر در گرفت و صهیونیست‌ها و سربازان انگلیسی با آتش گشودن به فلسطینی‌ها حدود ۳۵۱ تن را شهید، عده‌ای را مجروح یا دستگیر و عده‌ای را محکوم به حبس مادام‌العمر و یا اعدام کردند. در اواخر دهه ۱۹۲۰ تا ۱۹۳۶ قیام مسلحانه شیخ عزالدین قسام به وقوع پیوست و او با نیروهای انگلیسی و صهیونیستی به جنگ پرداخت که سرانجام خود و یارانش به شهادت رسیده و عده‌ای دستگیر شدند.

در ۱۹۳۷ عبدالقادر حسینی رهبری مبارزات را در دست گرفت که او نیز پس از جنگ‌های زیادی همراه با یارانش به شهادت رسید. در ۱۹۴۴ حسن سلامه فرماندهی جنگ با نیروهای مشترک انگلیسی و صهیونیستی را به عهده گرفت که او نیز به شهادت رسید. از دهه چهل مسئله فلسطین تبدیل به یک مسئله عربی شد و در رأس مسائل بین‌المللی قرار گرفت. دولت انگلیس در برابر این مبارزات و واکنش‌های سیاسی اعراب، سرانجام مهاجرت بی‌رویه یهودیان را محدود کرد؛ اما با مخالفت سرسختانه صهیونیست‌ها و حتی اقدامات تروریستی آنها مواجه شد. در طول جنگ جهانی دوم آرامش نسبی بر فلسطین حکمفرما بود؛ اما پس از اینکه دولت انگلیس در ۱۴ مه ۱۹۴۸ (۱۳۶۷ ه. ق.) به قیاموت خود خاتمه داد و قشونش را از فلسطین خارج کرد در همان روز شورای ملی یهود در تل‌آویو تشکیل شد و موجودیت دولت اسرائیل را اعلام کرد. طبق هماهنگی‌های قبلی چند ساعت بعد ترومن رئیس‌جمهور وقت آمریکا دولت جدید اسرائیل را به رسمیت شناخت و انگلیسی‌ها هم در هنگام خروج، تجهیزات خویش را در اختیار آنان گذاشتند. دولت آمریکا در پاسخ به اعتراض دولت‌های عربی در جانب‌داری از دولت اسرائیل در هفتم ژانویه ۱۹۴۷ می‌گوید: «دولت آمریکا به اظهارات شما و عکس‌العمل دنیای عرب و اسلام کاملاً واقف است؛ ولی ملت و دولت آمریکا از همان خاتمه جنگ جهانی اول، طرفدار فکر ایجاد وطن ملی یهود در فلسطین بوده و عملیات امروز ما دنباله همان فکر سابق است که تاکنون برای تهیه مقدمات آن دعوت می‌کرده‌ایم»<sup>۱</sup>

از آن پس دخالت‌های سازمان ملل در مورد فلسطین و پیشگیری از حملات صهیونیست‌ها به فلسطینی‌ها بی‌اثر گردید و صهیونیست‌های غاصب شروع به تصرف شهرها و روستاها و اخراج فلسطینی‌ها از خانه و کاشانه شان کردند و چون با مقاومت مردم فقیر و مظلوم مواجه گردیدند جنایاتی مانند کشتار دهکده دیرباسین و کفرقاسم را در آوریل ۱۹۴۸ به راه انداختند که موجب گسترش وحشت فلسطینی‌های بی‌پناه گردید و آنان هم به ماورای اردن می‌گریختند.

در پی این جنایات و تجاوزات دولت خودخوانده اسرائیل، اتحادیه عرب مصوبه‌ای مبنی بر تحریم اسرائیل به قرار

۱. سرگذشت فلسطین یا کارنامه سپاه استعمار، ص ۲۶۶.

ذیل صادر کرد:

«با استناد به بند اول از ماده دوم اساسنامه اتحادیه و تبصره مخصوص فلسطین و با توجه به اینکه فلسطین اهمیت حیات و مرگ برای تمام دول عرب دارد و همه دول در تحولات حادثه فلسطین دخالت داشته‌اند و به خاطر آن خطر مشترکی که همه دول عرب و فلسطین را مورد تهدید قرار داده است، برای این جهات، شورای اتحادیه عربی به اتفاق آرا مطالب ذیل را تصویب کرده است:

۱. هیچ یک از دول عضو اتحادیه به هیچ وجه حق ندارند که با اسرائیل صلح نمایند یا پیمان نظامی یا سیاسی یا اقتصادی و یا هر پیمان دیگری منعقد کنند و یا در پیمانی که او عضو است شرکت نمایند و یا عملاً طوری رفتار کنند که شبیه صلح باشد. اگر دولتی چنین عملی مرتکب شود، به موجب ماده هجدهم خود به خود از اتحادیه عربی خارج شده است.

۲. کمیسیون سیاسی اتحادیه را مکلف نمود که: تدابیر لازم را در مورد دولت متخلف اتخاذ کند و برای تنبیه آن دولت پیشنهادهاتی بدهد.

شورای سیاسی لایحه را تنظیم کرد و به شورای مرکزی فرستاد و در ۱۲ آوریل در جلسه مطرح شد و به تصویب رسید.

به موجب این تصویب‌نامه، هر یک از دول عضو به مجرد اینکه از مخالفت یکی از اعضا اطلاع پیدا کرد، موظف است فوراً مراتب را به دبیرخانه اتحادیه گزارش دهد. دبیرخانه بلافاصله از اعضای شورای سیاسی دعوت می‌کند و این شورا دولت متهم را استیضاح می‌نماید و به محاکمه می‌کشد. اگر جرم او با رأی ۴ نفر از اعضا مسلم شد، دولت متخلف از عضویت جامعه اخراج می‌شود و مطالب ذیل درباره او اجرا می‌گردد:

۱. تمام دول عضو اتحادیه روابط سیاسی و قنصلگری را با او قطع می‌نمایند.
  ۲. مرزهای مشترک دولت متخلف با دول عضو بسته می‌شود و روابط اقتصادی و بازرگانی با او به کلی قطع می‌شود.
  ۳. حتی جلو معامله با تبعه آن دولت و هرگونه رابطه مالی و تجارتي آن‌ها با مردم دول دیگر عضو، چه مستقیماً و چه با واسطه گرفته می‌شود. تمام دول عضو بیلان کارهایی که در این مورد با دولت متخلف انجام داده‌اند به دبیرکل اتحادیه گزارش می‌دهند و دول عضو موظف‌اند که در راه اجرای این قرار با یکدیگر همکاری کنند.»
- یکی دیگر از طرق مهم دفاع عرب از موجودیت خودشان در مقابل خطر جهود، علاوه بر ادامه قهر و حصار اقتصادی این است که به هیچ وجه در کنگره‌ها و کنفرانس‌های منطقه‌ای (نه جهانی) که اسرائیل در آن شرکت دارد، شرکت و همکاری ننمایند.<sup>۱</sup>

ارتش‌های عربی برای دفاع از فلسطینی‌ها وارد عمل شدند؛ اما اسرائیلی‌ها با حمایت اروپا و امریکا و ارسال سیل هواپیما و اسلحه آنان به مقابله با اعراب پرداختند. و در این نبرد، بیش از یک میلیون فلسطینی عرب آواره شدند.<sup>۲</sup>

---

۱. سرگذشت فلسطین یا کارنامه سیاه استعمار، ص ۴۱۳.

۲. جنایات و کشتارهای وحشیانه یهود و تسلط آنان به همکاری دول استعمارگر بر فلسطین، منجر به آواره شدن حدود یک میلیون عرب از دیار خود گردید. این آوارگان دار و ندار خود را پشت سر و به دست یهودیان غاصب و غارتگر گذاشتند و خود به ممالک همجوار عربی یا به بقیه فلسطین که در دست عرب است، پناهنده شدند.

زبان و قلم از توصیف وضع رقت‌بار و اسفناک و محنت‌افزای این مردم آواره که در سخت‌ترین و اسفبارترین شرایط زندگی شرایط زندگی می‌کنند، عاجز است و می‌توان گفت که بدترین و مصیبت‌بارترین آثار حادثه فلسطین که گریبانگیر عرب شده، همین موضوع آوارگان فلک‌زده است. قریب ۴۳۰ هزار نفر به آن قسمت از فلسطین که در تصرف اردن هاشمی است و به نام قسمت غربی اردن خوانده می‌شود، پناه برده و حدود یکصد هزار هم به قسمت اصلی اردن (اردن شرقی) پناهنده شده‌اند و بیشتر این‌ها آوارگان قسمت مرکزی فلسطین می‌باشند. نام ۴۹۶ هزار نفر از آن‌ها در دفتر آژانس کمک سازمان ملل ثبت است و اسم بقیه ثبت نیست. قریب ۲۱۰ هزار نفر هم به غزه پناه برده‌اند که نام ۲۰۰ هزار نفرشان در دفتر فوق



دولت اسرائیل به طرح‌های سازمان ملل برای تقسیم فلسطین به دو منطقه عرب و یهود که اورشلیم به هیچ یک از آن‌ها تعلق نداشته و تحت سرپرستی سازمان ملل، به صورت بین‌المللی اداره شود و... اعتنا نمی‌کرد. از آن سو گروه‌ها و سازمان‌های مختلف چریکی از فلسطینیان تشکیل می‌شد تا از حق طبیعی و مسلم خویش دفاع کنند. در ۲۸ ماه مه ۱۹۶۴ کنگره فلسطین در شهر قدس تشکیل شد و تأسیس «سازمان آزادیبخش فلسطین» را اعلام نمود و ارتش آزادیبخش فلسطین تشکیل گردید که در نتیجه آن مبارزات شکل جدیدی به خود گرفت و از این پس هزاران شهید تقدیم آزادی فلسطین شدند. لازم به تذکر است که در این زمان جمعیت یهودیان علی‌رغم مهاجرت‌های بی‌وقفه و... هنوز در مقایسه با اعراب و مسلمانان در اقلیت بودند.

## جنگ شش روزه

در پنجم ژوئن ۱۹۶۷ (۱۳۸۷ ه. ق.) اسرائیل با یک حمله غافلگیرانه به فرودگاه‌های کشورهای عربی مصر، سوریه و اردن وارد جنگ شد و کناره غربی رود اردن و نوار غزه در اردن، بلندی‌های جولان در مرز سوریه و صحرای سینا در مصر را اشغال کرد که به جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل مشهور شد. درس مستقیم شکست اعراب این بود که اسرائیل با جنگ کلاسیک رژیم‌های عربی، از بین نمی‌رود بویژه که متکی به مدرنترین سلاح‌های امریکا و اروپاست و باید با تقویت گروه‌های چریکی با آن مبارزه کرد.

سازمان ملل طی قطعنامه ای اسرائیل را ملزم به عقب نشینی از اراضی اشغالی نمود اما اسرائیل خودداری کرد. پس از آن شهر بیت‌المقدس را که تحت حاکمیت اردن بود و بیت اللحم و ۲۷ دهکده دیگر را طبق مصوبه ای که دولت اسرائیل صادر کرد، ضمیمه خاک خود نمود و کوشید اقلیت سه هزار نفری یهودی را در بیت‌المقدس به اکثریت تبدیل کند که این تعداد را به صد و نود هزار تن رساند. در ۱۱ آگوست ۱۹۶۹ مسجدالاقصی را به آتش

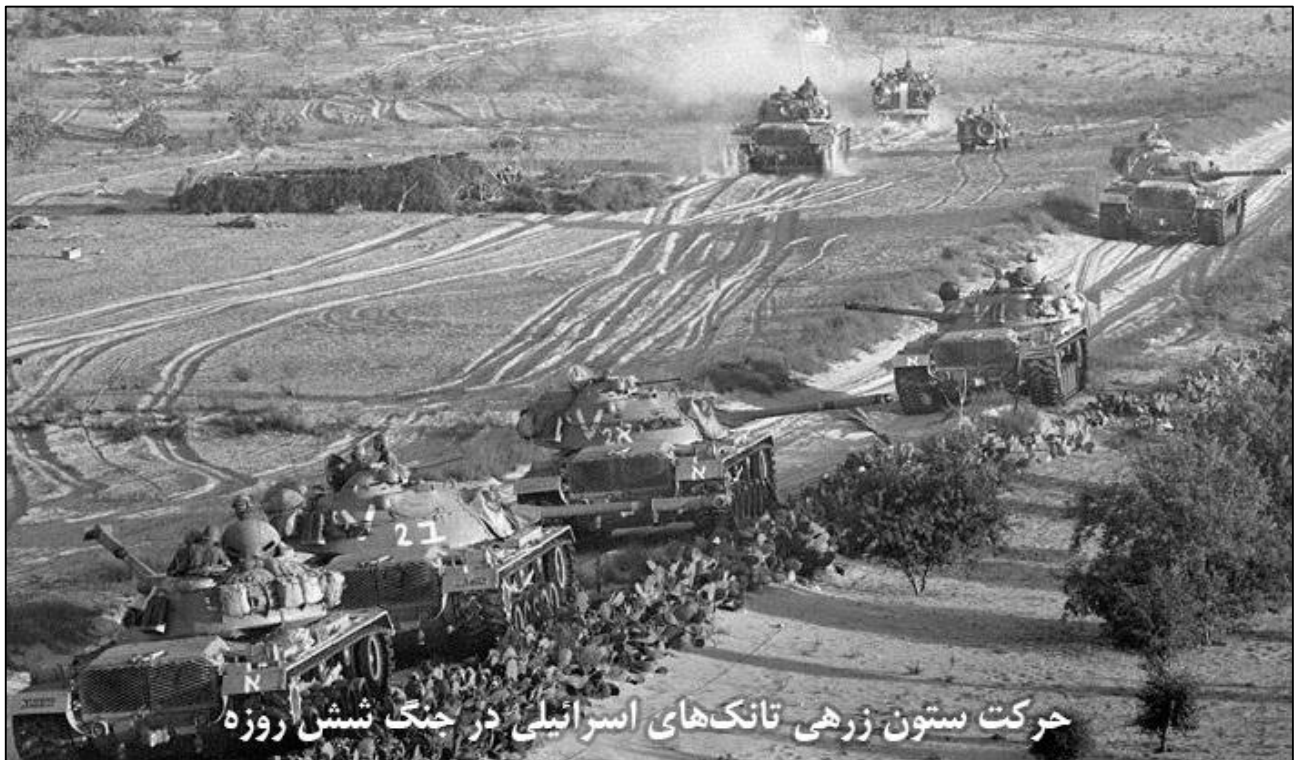
---

الذکر محفوظ است و اغلب این‌ها از نواحی جنوبی فلسطین تار و مار شده‌اند. ۱۱۰ هزار آواره هم به لبنان پناه برده‌اند که دفتر آژانس دستگیری و کار سازمان ملل، اسم ۱۰۰ هزار را ثبت کرده است. حدود یکصد هزار نفر هم به سوریه پناهنده شده‌اند و اسم ۸۵ هزار از آن‌ها در دفتر آژانس کمک ثبت است و اغلب پناهندگان سوریه و لبنان، از قسمت شمال فلسطین آواره شده‌اند. تقریباً ۵ هزار نفر به مصر و پنج هزار نفر هم به عراق پناه برده‌اند و قریب ۱۸۰ هزار عرب هم تاکنون در وطن خود که به دست اسرائیل غاصب است، به سر می‌برند. این آوارگان که در نهایت فقر و فلاکت و نکبت در دیار غربت زندگی می‌کنند، در پشت سر خود از اراضی، باغات پرتقال و موز و زیتون، تجارتخانه‌ها، کالاهای پول‌های نقدی و طلا و نقره و خانه‌ها با اثاث و وسایل، قریب ۴۰۰ میلیارد ریال به دست یهود غاصب و غارتگر سپرده‌اند و آن‌ها با ثروت این‌ها عیش و نوش دارند.

چه بسا شهرها که تمام افراد یا اغلب اهالی آن‌ها را همین مردم آواره تشکیل می‌دادند و ۷۰۰ دهکده از مال این پناهندگان برای یهودی‌ها باقی ماند. فعالیت‌های استعمارگرانه صهیونیست‌ها در طول ده‌ها سال، وعده بالفور، دوران سرپرستی و مساعی پیگیر انگلستان و سیاست مخصوص تهدیدی انگلیس، همه و همه دست به هم داد و با این همه نیرو و نقشه، فقط توانستند ۶ و نیم درصد از اراضی فلسطین را به چنگ یهود بیندازند. اما یهودیان با یک حمله و غارت و اعمال زور به پشتیبانی استعمارگران توانستند ده‌ها مقابل این مساحت از دست عرب برابیند و از تمام اراضی فلسطین فقط ۵ میلیون و ۵۵۰ هزار جریب زمین که اغلب آن‌ها کوهستانی است، در قسمت منضم به اردن و حدود ۳۰۰ هزار جریب زمین در منطقه غزه که بیشتر آن‌ها ریگزار است، در دست عرب باقی ماند، در صورتی که بیش از ۲۰ میلیون جریب اراضی فلسطین را که اغلب آن‌ها آباد است، یهودیان غارتگر غصب نموده‌اند.

صهیونیست‌ها در این املاک مالکانه تصرف کردند، یک میلیون جریب زمین به مؤسسه کارن کایمت بخشیدند و حدود یک میلیون جریب دیگر به عده‌ای از کشاورزان مهاجر واگذار نمودند، مهاجران یهود را با طیب خاطر در منازل عرب آواره منزل دادند و بناها و مزارع و باغات آنان را تسلیم این‌ها کردند، قانونی برای تصرف و اداره و تصفیه حساب املاک عرب زیر نظر رئیس املاک گذراندند و قانون دیگری در سال ۱۹۴۹ وضع کردند که به موجب آن اموال غائبین سرانجام منتقل به شخص حافظ و نگهبان آن‌ها (دولت اسرائیل) می‌شود. (سرگذشت فلسطین یا کارنامه سیاه استعمار، ص

کشیدند و علت آن را اتصال سیم‌های برق جلوه دادند. احداث شهرک‌های یهودی نشین در مناطق اشغالی با سرعت انجام می‌شد و دولت اسرائیل می‌کوشید چهره اسلامی شهرهایی مانند بیت‌المقدس را تبدیل به شهری یهودی نشین سازد. دولت غاصب به عنوان یافتن الواح و کتیبه‌ها و یادبودهای انبیا و اقوام گذشته دست به حفاری‌های زیادی در اطراف مسجد صخره و مسجدالاقصی و حرم بیت‌المقدس زد تا بدین وسیله علاوه بر آواره کردن عده‌ای دیگر از اعراب، زمینه ویران‌سازی و تجدید بنای این اماکن را فراهم نماید. اسرائیل با حمایت امریکا، انگلیس و اروپا با قدرت پیش رفت و پس از مدتها تلاش و علی‌رغم مخالفت‌های زیاد اعراب و حتی مخالفت سازمان ملل سرانجام دولت اسرائیل پایتخت خود را از تل‌آویو به اورشلیم (بیت‌المقدس) انتقال داد.



حرکت ستون زرهی تانک‌های اسرائیلی در جنگ شش روزه

### نبرد کرامه (۱۹۶۸)

پس از جنگ شش روزه در ژوئن ۱۹۶۷ که موجب تحقیر اعراب شد، سازمان‌های مقاومت فلسطینی که در اردوگاههایی در اردن، سوریه و لبنان تعلیم می‌دیدند و استقرار داشتند بر شدت عملیات خود افزودند. شهر کرامه در ۲۵ کیلومتری غرب امان (پایتخت اردن) در دره اردن واقع شده است که عده‌ای از آوارگان فلسطینی را در خود جای داده بود. در اثر جنگ ژوئن ۱۹۶۷ اعراب و اسرائیل، کرامه در ۴ کیلومتری خط جدید آتش بس صهیونیستها و در تیررس آنها قرار گرفت و جمعیت آوارگان ساکن کرامه از ۲۵ هزار نفر به دو برابر افزایش یافت. سازمان فتح با توجه به نزدیکی کرامه به مواضع صهیونیستها آنجا را پایگاه خود ساخت. وزیر دفاع رژیم صهیونیستی اعلام کرد کرامه به پایگاه اساسی مقاومت فلسطین تبدیل شده است و فلسطینی‌ها در مقابل تهدیدات اسرائیل تصمیم به مقابله تا آخرین نفس گرفتند. یکی از توجیحات آنان این بود که با ایستادگی در کرامه به رژیم اردن تفهیم خواهند کرد که ریختن خون فلسطینی‌ها بر سرزمین کرامه به آنان حق ماندن در این سرزمین و گسترش عملیات مسلحانه از دره اردن را خواهد داد. با یورش نیروهای زمینی و زرهی و کاملاً مجهز اسرائیلی به شهر کرامه و جنگ تن به تن با سید چریک فلسطینی عده‌ی زیادی از صهیونیستها کشته شده و سربازان اسرائیلی عقب نشینی کردند. این مقاومت راه و رمز جدیدی را برای

پیروزی ملت فلسطین ترسیم کرد و از آن پس عده زیادی داوطلب پیوستن به سازمان چریکی فتح شدند. در نبرد کرامه وسیع ترین حمایت‌های توده ای و حمایت‌های دولت‌های عرب نثار مقاومت فلسطین شد که از جمله همکاری ارتش اردن با چریکها بود. اما این همکاری موقت بود و تهدیدات بعدی اسرائیل و رشد مقاومت فلسطین، منازعات چریکها با دولت اردن را تشدید می‌کرد که منجر به حوادث خونین سپتامبر سیاه در سال ۱۹۷۰ و درگیری رژیم اردن با چریکها شد.

### جنگ رمضان (اکتبر ۱۹۷۳)

ارتش مصر در اکتبر ۱۹۷۳ (۱۳۹۳ ه. ق.) به طور ناگهانی و با شعار الله اکبر از کانال سوئز گذشت و با شکستن خط دفاعی بارلیو که در آن زمان به عنوان خط دفاعی تسخیرناپذیر معروف بود و حمایت نیروی هوایی به صحرای سینا و داخل خاک اسرائیل هجوم برد و از طرف شرق نیز به طور همزمان نیروی هوایی سوریه تهاجم علیه اسرائیل را آغاز نمود و در همان روزهای اول دهها هواپیمای اسرائیل نابود شد و هزاران اسرائیلی کشته یا اسیر شدند و افسانه شکست ناپذیری آن باطل شد. اما با حمایت سریع نظامی امریکا و غرب در روزهای بعد وضع جنگ تغییر کرد و در حالی که اعراب دیگر از کمک به مصر و سوریه دریغ ورزیدند، ارتش اسرائیل با هلی برد نیروها توانست در غرب کانال سوئز منطقه محدودی را به تصرف خویش در آورد. سرانجام در کیلومتر ۶۰۱ قاهره گفتگو برای پایان دادن به جنگ آغاز گردید که با انعقاد قرارداد صلح، جنگ پایان یافت. پس از جنگ رمضان، انورسادات که به جای جمال عبدالناصر رهبر ملی مصر به ریاست جمهوری رسیده بود، خط سازش با امریکا و غرب را پیش گرفت.

### شناسایی ساف در ۱۹۷۴

سازمان ملل متحد در سال ۱۹۷۴ (۱۳۹۴ ه. ق.) سازمان آزادیبخش فلسطین را به عنوان تنها نماینده خلق فلسطین به رسمیت شناخت و یاسر عرفات در حالی که در یک دست مسلسل و در دست دیگرش شاخه ای از زیتون که سمبل صلح می‌باشد داشت در جلسه سازمان ملل حضور یافت و مورد استقبال شدید نمایندگان کشورهای جهان سوم و مترقی قرار گرفت.

### درگیری فلسطینی‌ها در لبنان

پس از سرکوبی مقاومت فلسطین توسط رژیم اردن در سپتامبر ۱۹۷۰، بار دیگر اردوگاه آوارگان فلسطینی در لبنان مورد حمله فالانژیستها و راستگرایان لبنان که از سوی اسرائیل حمایت می‌شدند قرار گرفت. نخست در ماه مه ۱۹۷۵ فالانژیهای حزب کتائب (مسیحی مذهب) در عین الرمانه اتوبوس حامل چریکها و مردم غیر نظامی فلسطینی را به گلوله بسته و دهها تن را شهید و مجروح ساختند که این درگیری به سایر نقاط لبنان گسترش یافت و اوج آن محاصره اردوگاه تل زعتر و به توپ بستن آن بود که به علاوه کمبود غذا و دارو هزاران تن کشته و مجروح شدند و از آن پس در لبنان جنگ‌های داخلی ادامه یافت و ساختار سیاسی جامعه و حکومت لبنان را نیز تحت تأثیر خود قرار داد.

### پیمان کمپ دیوید

از مهم‌ترین حوادثی که در تاریخ انقلاب فلسطین روی داد و نقطه عطفی در روابط اعراب و اسرائیل بود، پیمان کمپ دیوید در سال ۱۹۷۸ (۱۳۹۸ ه. ق.) می‌باشد. مصر پس از جمال عبدالناصر از اوایل دهه هفتاد و بویژه پس از جنگ رمضان خط سازش را آغاز کرده بود. سادات در ۱۹۷۲ مستشاران نظامی شوروی را از مصر اخراج کرده بود. در سال

۱۹۷۵ نیز قرارداد سینا را با اسرائیل منعقد ساخت و سرانجام در ۱۹۷۸ در محل کمپ دیوید، با مناخیم بگین نخست وزیر اسرائیل و جیمی کارتر رئیس جمهور امریکا پیمان صلح با اسرائیل را منعقد ساخت و اولین رژیم عرب بود که موجودیت رژیم غاصب را به رسمیت شناخت و شکافی در اعراب به وجود آورد. این واقعه در آستانه پیروزی انقلاب ایران روی داد.

اگر چه حوادث قبلی و خیانت کمپ دیوید آثار یأس و انفعال گسترده ای در اعراب و مسلمانان به وجود آورده بود اما پیروزی انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹ (۱۳۹۹ ه. ق. / ۱۳۵۷ ه. ش.) و سرنگونی مقتدرترین ژاندارم غرب در منطقه و بزرگترین حامی اسرائیل یعنی رژیم شاه، روح دوباره ای به کالبد مبارزات ضد صهیونیستی دمید و نشاط غریبی در لبنان و فلسطین به پاخاست، بویژه که شعار «امروز ایران، فردا فلسطین» سرلوحه شعارهای انقلاب اسلامی ایران بود.

### حمله نیروهای رژیم صهیونیستی به فلسطینی‌ها در لبنان

در ششم ژوئن ۱۹۸۲ (خرداد ماه ۱۳۶۲) رژیم صهیونیستی به قصد نابودی سازمان آزادیبخش فلسطین (ساف) تهاجم گسترده ای را از طریق زمین، دریا و هوا به لبنان آغاز کرد. صهیونیستها ابتدا اعلام کردند که عملیات آنها فقط علیه فلسطینی‌ها خواهد بود و ۴۸ یا ۷۲ ساعت به طول خواهد انجامید و قصد حمله به نیروهای سوری مستقر در لبنان و یا اشغال یک وجب از خاک لبنان را ندارند و پس از پایان عملیات از لبنان خارج خواهند شد. برخلاف این ادعاها، صهیونیستها پایگاه‌های موشکی سوریه را در دره بقاع مورد حمله قرار دادند و عملیات آنها هشتاد روز طول کشید. در این جریان از طرفی کشورهای عربی و شوروی در کمک به فلسطینی‌ها کوتاه آمدند و از طرف دیگر صهیونیستها بهترین فرصت را انتخاب کرده بودند، یعنی زمانی که ایران و عراق، درگیر جنگی تمام عیار بودند بنابراین مسئله فلسطین که تا پیش از آن مرکز توجه حوادث منطقه بود در درجه دوم اهمیت قرار گرفت و مرتجعین عرب به بهانه حمایت از عراق و اصلی بودن جنگ ایران و عراق از حمایت کردن از ساف و سوریه طفره می‌رفتند. در نتیجه عملیات صهیونیستها، و پیامدهای آن که تضاد خونینی را نیز در درون ساف موجب شد فلسطینی‌ها مجبور به ترک بیروت شده و در هشت کشور عربی پراکنده گردیدند و مقر مرکزی ساف هم به تونس انتقال یافت. این جنگ نه تنها بنیه نظامی ساف را تضعیف کرد بلکه قدرت عمل سیاسی را نیز از آن گرفت که حاصل آن چرخش پاره ای از رهبران فلسطین به سمت راه حل‌های سازشکارانه و نزدیکی به مصر و اردن بود.

از مهمترین نتایج دیگر این جنگ تشدید اختلافات درونی ساف بویژه در داخل سازمان الفتح بود که یکی از مهمترین سازمان‌های تشکیل دهنده ساف و ستون فقرات آن به شمار می‌آمد و این اختلافات به اعتبار بین المللی ساف ضربه شدیدی وارد ساخت.

تضادهای درونی ساف با شورش داخلی فتح در نهم مه ۱۹۸۳ در دره بقاع آغاز شد و مخالفان عرفات در سازمان فتح تحت رهبری سرهنگ ابوموسی و ابوصالح از اعضای کمیته مرکزی ساف و شورای انقلابی فتح با حمایت و تشویق سوریه از عرفات تمرد کردند و خواستار تجدید نظر در خط مشی سیاسی فتح و بهبود روابط آن با کشورهای لیبی، سوریه و الجزایر شدند. این تمرد به رویارویی خونین میان هواداران و مخالفان عرفات انجامید که در نهایت منجر به اخراج عرفات و هوادارانش از لبنان گردید و آنها به وسیله پنج فروند کشتی یونانی حامل پرچم سازمان ملل متحد و تحت حمایت نیروی دریایی فرانسه، طرابلس را به سوی یمن، تونس و الجزایر ترک کردند. شورشیان فتح از ابتدا مورد حمایت گروه‌های چپ‌گرای تحت حمایت لیبی و سوریه قرار گرفتند. حمایت لیبی و سوریه از مخالفان عرفات او را به اردن و مصر (که روابط تیره ای با سوریه و لیبی داشتند) بیش از پیش نزدیک ساخت. از این هنگام، انشعابات جدیدی در ساف بوجود آمد که از جمله آنها تشکیل سازمان فتح انتفاضه به رهبری ابوموسی بود که از سازمان فتح منشعب

## انفجار مقر نیروهای امریکایی و فرانسوی در بیروت (۲۳ اکتبر ۱۹۸۳)

تهاجم ۶ ژوئن ۱۹۸۲ نیروهای اسرائیلی که از خاک لبنان عبور کرده و در نقاط مختلف حومه بیروت نفوذ کردند از عوامل و زمینه‌های ورود نیروهای چند ملیتی (امریکا، فرانسه و ایتالیا) به خاک لبنان بود. صهیونیستها در جریان تهاجم فوق، ابتدا اعلام کردند که هدفشان ایجاد یک منطقه امنیتی در عمق ۴۰-۴۵ کیلومتری در داخل خاک لبنان است اما بعد حکومت اسرائیل خواستار خلع سلاح نیروهای سازمان آزادیبخش فلسطین که در بیروت محاصره شده بودند و همچنین عقب نشینی کامل ساف از لبنان گردید و برای رسیدن به این هدف، مداوماً بخش غربی بیروت را هدف بمباران شدید قرار داد و دست به قتل عام هزاران فلسطینی در اردوگاه‌های صبرا و شتیلا زد.

سرانجام دولت لبنان و ساف مجبور به قبول خروج واحدهای فلسطینی شدند و مقرر گردید یک نیروی نظامی چند ملیتی، متشکل از هشتصد سرباز فرانسوی و امریکایی و چهارصد سرباز ایتالیایی بر عقب نشینی ساف نظارت کنند. در فاصله ۲۱ اوت تا اول سپتامبر ۱۹۸۲ واحدهای فلسطینی، عقب نشینی ساف و خروج از لبنان را به تدریج انجام دادند. در ۲۹ سپتامبر اولین سربازان امریکایی به بخش‌هایی از بیروت که از سوی اسرائیل تخلیه شده بود وارد شدند.

نیروهای چند ملیتی که به بهانه پاسداری صلح و امنیت مذاکرات صلح جناح‌های درگیر و حل و فصل منازعات داخلی بیروت به حضور خود در لبنان ادامه می‌دادند و جو آراب را علیه نیروهای مترقی و مسلمان به وجود آورده بودند، در ۲۳ اکتبر ۱۹۸۳ برابر با یکشنبه اول آبان ۱۳۶۲ ش. هدف حمله انتحاری انقلابیون «سازمان جهاد اسلامی» قرار گرفتند و با انفجار بمب در مقر تفنگداران امریکایی در بیروت و شش دقیقه بعد انفجار بمب در مقر سربازان فرانسوی، ۲۴۱ امریکایی و ۵۸ چترباز فرانسوی کشته شدند. این انفجار سنگین ترین ضربه نظامی، سیاسی برای نیروهای امریکایی پس از جنگ ویتنام و برای نیروهای فرانسوی پس از پایان جنگ فرانسه با الجزایر تلقی شد و علاوه بر تخریب شوکت و جبروت نیروهای چند ملیتی و رعبی که ایجاد کرده بودند، روحیه مقاومت و مبارزه را در مسلمانان و انقلابیون لبنان و در فلسطینیان تشدید کرد.

## جنگ اردوگاه‌ها

از ۱۹ مه ۱۹۸۵ تا اوایل ۱۹۸۷ (شعبان ۱۴۰۵ - رمضان ۱۴۰۷ ه. ق.) جنگ یکسال و نیمه ای میان جنبش امل که یک سازمان شیعی لبنانی است با چریک‌های فلسطینی در منطقه اردوگاه‌های فلسطینی در بیروت آغاز شد که به محاصره اردوگاه‌های همدیگر می انجامید. این جنگ بازتاب‌هایی بر وحدت فلسطینی‌ها و اختلاف نظر سازمانهای فلسطینی بر جای نهاد.

با توجه به تجربه یورش اسرائیل به لبنان در ۱۹۸۲ که به بهانه حضور فلسطینی‌ها و اقدامات آنها علیه اسرائیل از طریق خاک لبنان صورت گرفت، سازمان امل با وطن‌گزینی فلسطینی‌ها در لبنان مخالف بود و فلسطینی‌ها می‌گفتند، اگر چه این سخن درستی است اما باید به فلسطینی‌ها کمک کرد تا به سرزمین خویش باز گردند.

این تنازع، درگیری خونینی را بین فلسطینی‌ها و بخش مهمی از نیروهای شیعیان لبنان موجب شد که به هر حال نفع آن متوجه رژیم اشغالگر قدس بود. این درگیری به نوعی، اتخاذ مواضع مشترک توسط جناح‌های مختلف فلسطینی علیه سازمان امل را موجب شد، به همین دلیل سازمان فتح انتفاضه که بیشترین خصومت را علیه رهبری الفتح داشت اعلام کرد. عرفات برای خارج شدن از انزوای سیاسی، جنگ اردوگاه‌ها را دامن زد. درون سازمان امل نیز انتقادها و

تردیدهایی نسبت به صحت عملکرد و مواضع رهبری آن به عمل آمد که انشعابات و شکل گیری گروه‌های جهادی جدید با انگیزه‌های قوی در مبارزه با اسرائیل را موجب شد.<sup>۱</sup>

به این ترتیب حوادث و رخدادهایی که از اوایل دهه هشتاد به بعد در لبنان به وقوع پیوست، در مجموع جبهه مبارزه علیه اسرائیل را به سمت پالایش ناخالصیها سوق داد. این روند که از تجربه انقلاب اسلامی ایران نیز بشدت متأثر بود موجب شد تا نیروهای اصیل و مقاوم که به مبارزه با اسرائیل به عنوان یک تکلیف اسلامی و اعتقادی می نگریستند صلابت و قدرت نوینی یافتند و به عنوان سرسختترین مخالفان حرکت‌های سازشکارانه، تاکنون تحقق اهداف و مطامع امریکا و اسرائیل را با دشواری جدی مواجه ساخته اند.

تولد و رشد تشکلهایی از نوع «حزب الله» در لبنان بارزترین نشانه این جریان است و حجم انبوه تبلیغات و طرح‌های خائنانه دشمن علیه این تشکلهای نیز مؤید بیم و هراس جدی است که از این بابت بر اردوگاه رقیب حاکم گشته است. بدیهی است صرف نظر از پاره ای احتمالات در جهت موفقیت‌های زودگذر طرح‌های سازشکارانه، می‌توان اطمینان داشت که بذر مقاومت اسلامی در لبنان بارور شده است و چنانچه جبهه درونی مقاومت در سرزمین‌های اشغالی نیز استمرار و قوام لازم را داشته باشد، ناکامی دشمن جدی خواهد بود.

### پیدایش «انتفاضه» یا قیام مردمی فلسطین

آنچه مسلم است، نهضت بیداری اسلامی که با تلاش‌های سید جمال الدین اسدآبادی در ممالک اسلامی و همچنین پیدایش نهضت تنباکو در ایران وارد مرحله تازه ای شده بود، توسط محمدعبده و سید قطب در مصر تعقیب شد، در هند قیام مسلمانان علیه انگلیس را موجب گردید، در پاکستان توسط اقبال لاهوری ادامه یافت، در الجزایر انقلاب سال ۱۹۶۲ را به وجود آورد و... انقلاب ایران در سال ۱۳۵۷ نیز ادامه نهضت بیدارگری اسلامی بود. آنچه قابل توجه است اینکه طی دو دهه پیش از انقلاب ایران، دوران رکود بیدارگری در سرزمین‌های اسلامی بود زیرا این نهضت فکری از یکسو مقهور دولت‌های استبدادی حاکم بر ممالک اسلامی بود که در نتیجه موجب اولویت بخشیدن به کار عملی و مبارزه سیاسی علیه استبداد و کم فروغ شدن کار تئوریک و جریان بیدارگری می‌شد و از سوی دیگر بشدت تحت الشعاع ناسیونالیسم عربی طی سالها پیش از انقلاب ایران قرار گرفت که خود ناسیونالیسم عربی مولود عوامل چندی بود از قبیل به وجود آمدن حزب بعث عراق و سوریه به وسیله میشل عفلق مسیحی که به قویترین حزب سیاسی در منطقه خاورمیانه تبدیل شد و با به وجود آمدن دولت اسرائیل و جنگ‌های اعراب با اسرائیل که موجب شد عربی کردن مسئله فلسطین به عنوان راه حل مطرح گردد.

انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ (۱۹۷۹ م.) نقطه عطفی در نهضت بیدارگری اسلامی بود؛ زیرا از یکسو بدان تپش نوینی بخشید و از سوی دیگر به آن محتوای سیاسی داد زیرا تا پیش از آن، نهضت بیدارگری یک جریان فکری - فرهنگی و روشنفکری مذهبی بود که دعوت به بازگشت به خویشتن، بازگشت به هویت اسلامی و ارزش‌های فراگیر مشترک میان امت اسلامی می‌نمود.

طبیعی بود که پیام انقلاب اسلامی ایران، مسلمین را تکان دهد و احساسات آنها را برانگیزد و مواضع رهبری انقلاب ایران، حضرت امام خمینی مورد توجه مسلمانان مبارز در جهان از جمله مجاهدین فلسطینی قرار گیرد و اسلامگرایی را احیا کند. مردم فلسطین، پیش از انقلاب ایران هم مسلمان بودند اما ریسمانی که آنان را بهم پیوند می‌داد و گرد هم می‌آورد یعنی عامل وحدت آنان، «عربیت» بود و اسلام در درجه دوم قرار می گرفت، به همین دلیل بود که فلسطینی‌ها

۱. سعیدی، زامل؛ جبهه نجات ملی فلسطین (انتقاد)؛ ص ۱۱۴.

با عقاید مختلف اسلامی، مسیحی و مارکسیستی در یک گروه یا سازمان متشکل می‌شدند. با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، اندیشه توانایی اسلام برای اتحاد و پیروزی قوت یافت و توجه دوباره مبارزان مسلمان را به خود جلب کرد. پیوند انقلاب اسلامی ایران و فلسطین، سالها پیش از پیروزی در جبهه‌های مشترک نبرد با اسرائیل به وجود آمده بود که چریک‌های ایرانی برای مبارزه با شاه به اردوگاههای فلسطینی می‌رفتند و آموزش می‌دیدند. این پیوند از سالها پیش تکوین یافته بود که امام خمینی اجازه داده بود ثلث سهم مبارک امام و خمس و نیز زکوات شرعی صرف حمایت از جنبش فلسطین گردد.

شعار امروز ایران، فردا فلسطین در بحبوحه انقلاب سال ۵۷ به صهیونیستها بیم و به فلسطینی‌ها امید می‌داد و بهترین گواه آن اظهارات رهبران فلسطین و کادر مرکزی سازمان آزادیبخش فلسطین درباره انقلاب اسلامی و امام خمینی طی سال‌های اولیه انقلاب است که این اظهارات در مطبوعات داخلی و خارجی منتشر می‌شد و برای نمونه می‌توان به جلد ششم صحیفه امام، مذاکرات و گفتگوهای رهبران فلسطینی با امام خمینی رجوع کرد.



مبارزه با اسرائیل منحصر به انقلاب ایران نبود، پیش از انقلاب نیز قدرت‌های بلوک شرق به رهبری اتحاد جماهیر شوروی و نیز کشورهای مترقی دیگر به ظاهر حامی فلسطینی‌ها بودند. اما این حمایتها ناشی از تضاد منافع و رقابت قدرت‌های جهانی و یا در عالیترین شکل آن اعتقاد به حق حیات برای ملت فلسطین بود ولی هیچ یک از آنها با اصل موجودیت اسرائیل تضاد نداشتند بلکه آن را به رسمیت

شناخته بودند و به عنوان یک کشور تجاوزگر با آن مبارزه می‌کردند، در حالی که انقلاب اسلامی ایران و امام خمینی با اساس موجودیت رژیم صهیونیستی به عنوان یک کشور مخالف بوده و آن را غاصب و بقای دولت صهیونیستی را به هر شکل ممکن موجب تداوم فتنه در بلاد اسلامی می‌دانستند. و این تفکر بود که غرور ملی و دینی و بیداری اسلامی را در فلسطینیان اوج داد و اسرائیل و حامیانش را بیمناک ساخت.

### انتفاضه حلقه دیگری از زنجیره بیداری اسلامی

در آوریل ۱۹۸۷ کنفرانس سران عرب در عمان منعقد شد و به طور بی سابقه ای، هیچ گونه موضعی در زمینه مبارزه علیه رژیم صهیونیستی در بر نداشت. تمام توجه کنفرانس مصروف جنگ ایران و عراق شده بود و به طور کلی این کنفرانس در خط کمپ دیوید حرکت می‌کرد.

فلسطینی‌ها که سالها بود انتظار می‌کشیدند امت عرب آنها را از آوارگی نجات بخشند و فلسطینی‌های ساکن سرزمین‌های اشغالی چشم انتظار دولت‌های عربی نشسته بودند، با توجه به خودمشغولی‌های گروه‌ها و احزاب فلسطینی و اختلافات و انشعابات پی در پی آنان و با مشاهده این بی‌توجهی آشکار رژیم‌های عربی به اوضاع فلاکت‌بار فلسطینیان، آخرین امیدها از اقدامات و حمایت‌های دولت‌ها و کارساز بودن اندیشه ناسیونالیسم عربی قطع شد و

اندیشه اتکای به اسلام و حرکت از درون که با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران به نحو موفقیت‌آمیزی تجربه شده بود، قوت گرفت. در این شرایط فاجعه خونین کشتار زائران بیت الله الحرام توسط عمال حکومت سعودی به وقوع پیوست و بیش از چهارصد زائر خانه خدا به جرم فریاد برائت از مشرکین و سردادن شعار مرگ بر امریکا و اسرائیل، در خون غلطیدند که قریب ده نفر آنان از فلسطینیان سرزمین‌های اشغالی بودند و مراسم بزرگداشت این شهدا در شهرهای رام الله و الخلیل و دیگر مناطق اشغالی برگزار گردید. این رخدادها زمینه‌ای شد تا در پاییز ۱۹۸۷ روند جدیدی از قیام و مبارزه با اسرائیل توسط ساکنین سرزمین‌های اشغالی آغاز شود که انتفاضه نام گرفت. انتفاضه در لغت یعنی قیام، تکان و جنبش (تکان گنجشک خیس شده در آب برای اینکه قطرات آب را که بر اندام او سنگینی می‌کند از پرهایش به پراکند و سبکبال برای پرواز شود) قیامی که ناخالصیها را کنار می‌زند تا بتواند اوج گیرد. تا پیش از این، هر قیام (انتفاضه) منسوب به گروه خاصی بود مانند فتح انتفاضه (قیام فتح) که گروهی بود که در مه سال ۱۹۸۳ از سازمان الفتح جدا شد و برای اینکه بین خود و سازمان فتح به رهبری عرفات تمایزی ایجاد کند یک پیشوند انتفاضه به الفتح افزود. اما این بار در سال ۱۹۸۷ (۱۳۶۶ ه. ش.) انتفاضه دیگر هیچ پیشوند و پسوندی نداشت. حرکت انتفاضه (قیام) اعتراضی مردمی بود نسبت به ادامه اشغال سرزمین فلسطین که دارای اهداف و آثار زیر بود.<sup>۱</sup>

۱. خارج کردن قضیه فلسطین از بوتۀ فراموشی؛

۲. جلب توجه افکار عمومی جهان؛

۳. همزمانی انتفاضه با موج اسلامگرایی در منطقه که خود رنگ و بوی خاصی به انتفاضه داده است؛

۴. طرح ضرورت حل مسئله فلسطین؛

۵. سعی اروپای غربی برای نزدیکی بیشتر به قضیه فلسطین؛

۶. القای شبهه در صحت سیاست اسرائیل حتی در میان یهودیان امریکا به نحوی که عده‌ای اعتقاد پیدا کردند

برای جلوگیری از منفورتر شدن چهره اسرائیل (در اثر قیام مردمی و مقابله نیروی صهیونیستی با مردم) باید امتیازاتی به فلسطینی‌ها داده شود؛

۷. تهدید امنیت داخلی موجودیت صهیونیستی؛

۸. تحت الشعاع قراردادن اختلافات گروه‌های فلسطینی و دنباله رو کردن دولتها و سازمانهایی که قبلاً ابتکار عمل

تعیین سرنوشت فلسطین را در چهارچوب منافع خود به دست گرفته بودند.

برای نخستین بار بود که پس از گذشتن بیش از چهل سال از اشغال فلسطین و موجودیت رژیم صهیونیستی،

فلسطینی‌ها در موضع هجوم و اسرائیلی‌ها در موضع دفاع قرار می‌گرفتند.

## مقایسه انتفاضه با انقلاب اسلامی ایران و ویژگی‌های آن

حرکت انتفاضه از جهاتی شبیه انقلاب اسلامی ایران است. از جمله اینکه وابسته به هیچ گروه و سازمان خاصی نیست. یکی از مشخصه‌های انقلاب اسلامی ایران این بود که تا پیش از وقوع انقلاب، سازمان‌های اسلامی و غیر اسلامی و ملی گوناگون و افرادی از طیف‌های فکری مختلف به طور انفرادی، علیه رژیم شاه مبارزه می‌کردند و هر کدام آینده انقلاب را از آن خود می‌دانستند. وقتی در هفدهم دی ماه ۵۶ در اعتراض به مقاله توهین‌آمیز روزنامه اطلاعات به امام خمینی عده‌ای از مردم قم به شهادت رسیدند و مراسم بزرگداشت هفتم‌ها و چهلم‌های زنجیره‌ای در تهران، تبریز و سایر شهرها برگزار شد و هر کدام از این مراسم منجر به درگیری و شهادت عده‌ای و ادامه چهلم‌ها می‌شد. در

۱. برای اطلاع بیشتر رجوع شود به: سعیدی، زامل؛ جبهه نجات ملی فلسطین (جبهه انقاذ)؛ ص ۱۲۷.



نیمه دوم سال ۵۷ قیام مردم ایران سراسری شد و همه گروه‌های سیاسی، مارکسیستی، ملی و گروه‌های مذهبی با گرایش‌های گوناگون دنباله رو قیام شدند چون هیچ کس انتظار وقوع یک قیام وسیع مردمی و بدون دخالت هیچ تشکیلاتی را نداشت.

همه گروه‌ها در صفوف مردم وارد شدند، عکسها و تصاویر از شخصیت‌های گوناگونی برافراشته می‌شد. اما در آن هنگام آنچه که برای عموم مطرح بود و عامل وحدت همه گروه‌ها و مردم در قیام شده بود، هدف مشترک یعنی شاه و سرنگونی او بود و شعارها و خواسته‌ها نشانه‌گرایش غالب نهضت به اسلام بود؛ زیرا اسلام مذهب اکثریت مردم ایران را تشکیل می‌داد. حرکت انتفاضه نیز دقیقاً از چنین مشابهتی برخوردار است.

اکنون دیدگاه‌های متعددی در مورد انتفاضه مطرح است، که حوادث آتی روشنگر آن خواهد بود. اما آنچه که با قطعیت بیشتری می‌توان ادعا کرد این است که خودجوشی و مردمی بودن انتفاضه اولین مشخصه آن و اسلامیت وجه غالب آن است و هراس اسرائیلیها هم از همین مشخصه هاست.

دستگیری شیخ احمد یاسین و حبس کردن وی در ماه‌های اولیه انتفاضه، ناشی از همین تصور است. تبعید و اخراج ۴۱۵ تن فلسطینی از سرزمین‌های اشغالی که در آذرماه ۱۳۷۱ (۱۹۹۲) با هدف خاموش کردن انتفاضه انجام شد. و این افراد که عموماً مسلمان معتقد و طرفدار حماس هستند که از یکسو نشانگر وجه اسلامی انتفاضه است و از سوی دیگر نشانه مردمی بودن انتفاضه و عدم وابستگی تام به هیچ حزب و گروهی حتی حماس است؛ زیرا صهیونیستها افراد فوق را به عنوان سرشاخه‌های قیام اخراج کردند. اما انتفاضه باز نایستاد و طی چند روز پس از آن



بیش از سیصد تن از فلسطینیان ساکن سرزمین‌های اشغالی در نبرد با نیروهای اسرائیلی کشته و مجروح شدند. این امر نشان می‌دهد که قیام تشکیلاتی نیست و قیادت و رهبری آن به درون همه خانه‌ها راه یافته است.

نحوه آغاز ناگهانی قیام و تداوم آن تاکنون، نشان

داده است که اگر هم افراد یا گروه‌های خاصی در راه اندازی قیام مردمی نقش داشته اند اما این امر خدشه ای به خودجوشی قیام وارد نمی‌کند. انتفاضه، رهبری سیاسی متمرکزی ندارد و هیچ سازمان خاصی عصب مرکزی آن را تشکیل نمی‌دهد؛ همه سازمانها دنباله رو و حامی قیام هستند و هر کدام به نحوی می‌کوشند برای آن برنامه ریزی کنند.

هر کدام از سازمان‌های فلسطینی به نحوی سخن می‌گویند که گویی رهبری انتفاضه در دست آنهاست اما باید توجه داشت که غالب این سازمانها در خارج از فلسطین و در کشورهای تونس، سوریه، اردن و... مستقر هستند، مردم ساکن فلسطین سخن آنها را می‌شنوند و در راستای هدف مشترک یعنی آزادی سرزمین‌های اشغالی عمل می‌کنند. اما چنان نیست که اگر همه این سازمانها کنار کشیدند، انتفاضه خاموش گردد. شباهت دیگر انتفاضه با انقلاب اسلامی

ایران<sup>۱</sup> که برای نخستین بار در تاریخ مبارزات فلسطین مشاهده می‌شود، استفاده از پایگاه مسجد و نماز جمعه برای تظاهرات است. مبارزات فلسطین همواره متکی به عملیات چریکی و سلاح و سازمان بوده است اما این بار با مشت و سنگ و چوب در برابر گلوله. زنان و کودکان فلسطینی هم در این مبارزه به طور چشمگیری فعالند. این بار مبارزه، انقلاب سنگها یا قیام جوانان و نوجوانان سنگ به دست نامیده شده است. شهادت طلبی و از جان گذشتگی، ویژگی بسیار مهم دیگری در حرکت انتفاضه است، سلاحی که هیچ مانندی یا بدلی و برابری ندارد.

نکته قابل توجه دیگر این است که انتفاضه عکس العمل مردمی بود در برابر شکست طرح‌های مختلف مبارزه اعم از ناسیونالیسم که اوج آن در زمان جمال عبدالناصر بود و به شکست تز قومیت عرب و ملی‌گرایی در سال‌های اخیر انجامیده است تا کمونیسم و چپگرایی که با فروپاشی شوروی ضربه قاطعی خورد. جنبش فلسطین در برخورد با بن بست در همه خطوط و راهها سرانجام به این نتیجه رسید که اسلام راه حل است، راهی که فلسفه‌های سیاسی نتوانستند بپویند و غالباً به شکست، تسلیم و سازش کشیده شدند، امروز در اسلام جستجو می‌شود و این راه که همان ایده «بازگشت به خویشتن» است نه در فلسطین که یک موج بیداری اسلامی در همه کشورهای اسلامی و دنیای عرب است که در گذشته جنبه فکری و فرهنگی داشت و با پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۵۷ به رهبری امام خمینی به عنوان یک عالم و مرجع روحانی و دینی، جنبه سیاسی و عملی یافته است. مبارزات فلسطین که تاکنون دو بعد سیاسی و نظامی داشت و توأم با اندیشه ناسیونالیستی بود اکنون دارای بعد اعتقادی با وجهه اسلامی گردیده است و به گفته دکتر فتحی شقاقی، دبیر کل شهید جهاد اسلامی فلسطین، پیروزی انقلاب اسلامی، اعتماد به ایدئولوژی و دین را به مسلمانان سراسر جهان باز گرداند و ثابت کرد که اسلام نیرویی شکست ناپذیر است؛ و اسلام نیروی قیام و جوشش را در مردم فلسطین زنده کرد.<sup>۲</sup> با حرکت مردمی انتفاضه در فلسطین حتی آنان که هنوز تحت تأثیر ناسیونالیسم عربی هستند به اسلام به چشم یک منبع انرژی و وسیله اتحاد میان همه اعراب برای نجات فلسطین می‌نگرند و برخی هم صادقانه به تجدید نظر در اندیشه‌های خویش پرداخته‌اند.<sup>۳</sup>

یکی دیگر از انگیزه‌های روی آوردن برخی از نیروهای فلسطینی به اسلام این است که آنان احساس کردند مسئله فلسطین مسئله اشغال خاک برای اسکان یهود نیست و علاوه بر اهداف سیاسی و اقتصادی استعمار در منطقه خاورمیانه، موضوع فلسطین در محتوایش جنگ صلیبی جدید غرب علیه امت اسلامی و انتقام‌گیری از شکست مسیحیان و غربیها در جنگ‌های صلیبی ۱۰۹۵ تا ۱۲۴۹ م. و نیز فتح قسطنطنیه در ۱۴۵۳ م. توسط امپراتوری عثمانی است که طی آن غرب تحقیر شد.<sup>۴</sup>

۱. تبلیغات اغراق آمیز غربیها بویژه امریکا پیرامون تقلید انتفاضه از الگوی انقلاب اسلامی ایران و شباهت آنها خالی از خباثت نیست. آنها علاوه بر خدشه کردن در اصالت انتفاضه، می‌خواهند بهانه ای برای مبارزه قهرآمیز با اسلامگرایی بسازند و با توجه به اینکه افکار عمومی دنیا و اروپاییها نمی‌توانند اینهمه سرکوب را توسط صهیونیستها بپذیرند، بدین وسیله مستمسکی به اسرائیلیها برای سرکوبی انتفاضه می‌دهند تا به غربیها بگویند اگر قیام فلسطینی‌ها را سرکوب نکنیم، تبدیل به پایگاهی برای رشد بنیادگرایی اسلامی و تکرار فاجعه اندلس می‌شود و امریکا و اسرائیل به این وسیله اروپاییها را از همسایگی خطرناک با پایگاه اسلامگرایی در فلسطین (دروازه اروپا) می‌ترسانند تا بتوانند آسانتر به سرکوب قیام فلسطینی‌ها بپردازند.

۲. روزنامه همشهری؛ دوشنبه ۱۹ بهمن ۱۳۷۱، شماره ۴۵. دکتر شقاقی متولد ۱۹۵۱ م. در شهر غزه است که در سال ۱۹۷۹ کتاب «امام خمینی و طرح اسلامی نوین» را منتشر کرد و در سال ۱۹۸۸ از فلسطین اشغالی تبعید گردید و جنبش را از خارج رهبری می‌کرد.

۳. احمد جبریل از شخصیت‌های معروف فلسطینی در کنفرانسی در تهران در سال ۱۳۷۱ می‌گوید: چرا ما می‌گوییم به همه مسلمین نیازمندیم؟ برای اینکه می‌دانیم که فلسطینی‌ها به تنهایی قادر نیستند فلسطین را آزاد کنند و همچنین می‌دانیم که عرب و قومیت عرب هم به تنهایی قادر به آزادی فلسطین نیست. او می‌گوید که شخصاً در گذشته ریشه‌های فکری، وطنی، قومی: ناسیونالیستی داشته است. اما پس از پیروزی انقلاب ایران توجه او به اسلام انقلابی جلب شده و وقتی که می‌شنود امام خمینی (س) رهبر سالخورده انقلاب اسلامی ایران، امریکا و غرب را شیطان بزرگ می‌نامد این نظریه در او نفوذ می‌کند. اعداد: سعیدی، زامل؛ رودباری، لواء؛ اعمال المؤتمر الاسلامی الاول حول فلسطین؛ ص ۴۵.

۴. احمد جبریل می‌گوید: خواهران و برادران، اکنون ما می‌بینیم که مسأله چیزی جز جنگ صلیبی در لباسها و شکل‌های مختلف نیست. دولتهای غربی

این اندیشه جدیدی بود که پس از بن‌بست‌های مبارزاتی نهضت فلسطین شکل گرفت و به عبارت صحیحتر قوت یافت. به این ترتیب می‌توان گفت انتفاضه قرابتها و شباهتهای زیادی به انقلاب اسلامی ایران بویژه از جهت اسلامگرایی دارد و امام خمینی یکی از الگوهای شناخته شده و مورد احترام در نزد مردم فلسطین است که نظریات وی را مورد توجه قرار می‌داده اند. به همین دلیل، مجموعه دیدگاهها و نظریات امام خمینی به عنوان یک شخصیت و الگوی مؤثر در مبارزات فلسطین که مسلمانان فلسطینی او را یک احیاگر نهضت اسلامی می‌شناسند، شایسته است مورد توجه و تدقیق قرار گیرد.

امام خمینی (ره) مبارزه با اسرائیل را نه تنها وظیفه ملت فلسطین می‌دانست، بلکه تمام امت اسلامی را در این رابطه مسئول می‌دانست. یکی از دلایل این موضع امام (ره) این بود که اسرائیل فقط اکتفا به این محدوده جغرافیایی فعلی نمی‌کند، بلکه نظر به نیل تا فرات دارد. شاهد این موضوع، سخنان رهبران صهیونیست است. ویلهلم ریبیل رهبر نهضت صهیونی در فلسطین، طی یکی از نطق‌های خود می‌گوید: «ما فعلاً موافق با تعیین حدود اسرائیل آینده نیستیم، زیرا تا قدرت داشته باشیم برای توسعه خاک کشور آینده خود خواهیم کوشید». ولی در همان روزها (مارس ۱۹۵۲) یکی دیگر از رهبران صهیونیست در پارلمان اسرائیل گفت: «لازم است ما با صراحت از هم‌اکنون بگوییم که هدف ما از اینکه با این سرعت و عجله تمام یهود دنیا را به طرف دولت اسرائیل می‌کشیم، این است که مملکتی با وسعت بین عراق و سوئیس ایجاد نماییم».

مناحیم بیگن، رهبر جمعیت یهودی ارگون زفای لومی ضمن خطابه‌ای که در تلاویو ایراد کرد گفت: «اسرائیل موجود فقط یک پنجم از خاکی است که باید از سرزمین پدران ما به دست ما باشد و این وظیفه ماست که چهار پنجم دیگر را با فعالیت و پشتکار به دست آوریم» و نیز بن‌گوریون طی نطقی در جشنی که به افتخار فارغ‌التحصیلان دانشکده افسری یهودی در ماه مارس ۱۹۴۹ ایراد کرد، گفت: «ما هنوز هدف نهایی خود را به دست نیاورده‌ایم و فقط گوشه‌ای از مملکت ایده‌آلمان را به دست آورده‌ایم و بقیه آن باید به دست نیروهای فداکار ما فتح شود. در آینده جنگ را حرفه مردم اسرائیل می‌نماییم تا بر تمام نقاط مورد نظرمان دست بیابیم آرام نمی‌نشینیم و با هر چه که به چشم ما مانع رسیدن به هدف باشد می‌جنگیم. آری به همین زودی به خواب شیرین پیامبران بنی‌اسرائیل تعبیر می‌بخشیم و تمامی ملت یهود را در خاک آبا و اجداد که مرز غرب و شرق آن، دو رود نیل و فرات اند جمع می‌کنیم».

شعار رسمی پارلمان اسرائیل جمله: «ای اسرائیل! حدود تو از فرات است تا نیل» می‌باشد. هر کس به نقشه ملی یهودیان برای دولت ایده‌آل آنان نگاه کند، می‌فهمد که هدف آن‌ها سراسر فلسطین، اردن هاشمی، سوریه، لبنان، قسمت معظم عراق و منطقه وسیعی از خاک مصر، شامل جزیره سینا و دلتای نیل می‌باشد. اغلب یهودیان چشم طمع به اراضی جنوبی عقبه که مدینه منوره در آن واقع است، به دلیل اینکه اراضی حجاز در زمان قبل از اسلام از آن‌ها بوده، دوخته‌اند. این هوس‌ها و طمع‌ها در موقعی که هنوز ضرورت ایجاب نکرده و خیلی احتیاجی ندارند، چنین بر قلوب و افکار آنان حکومت می‌کند. اگر روزی ضرورت ایجاب نماید و منافع و مصالحشان تقاضا کند، چه خواهند

---

و اروپایی می‌خواهند انتقام شکست گذشته خود را از اسلام بگیرند. همان؛ ص ۴۷. همچنین منیر شفیق می‌گوید: مسأله فلسطین همان مسأله اسلام است و این امر منافاتی با وطن پرستی و عربیت ندارد و چون مسأله فلسطین در اساس و جوهرش مسأله اسلامی است باید بر همین اساس معالجه شود و بر همین اساس حل گردد. مسأله فلسطین تبدیل به نقطه مرکزی نبرد و کشمکش میان امت اسلامی و دشمنان آن شده است همچنان که مرکز برنامه‌های دشمنان ما، یعنی صهیونیستها و استعمار غرب می‌باشد و به همین جهت غیر ممکن است که قیام ملت و استقلال آن و وحدتش و برافراشته شدن پرچم لاله الا الله تحقق یابد مادامی که مسأله فلسطین جز مرکزی در استراتژی اسلامی همه کشورهای اسلامی نگردد. همان؛ ص ۱۰۹.

گفت؟ و چه خواهند کرد؟!<sup>۱</sup>

## سازش عرفات و اسحاق رابین

وقوع انتفاضه روزنه امیدی برای فلسطینیان آواره به وجود آورد و موجب شد تا اسرائیل خطر را جدی احساس نماید، لذا ترس از تداوم انتفاضه، دولت اشغالگر را منفعیل و آماده سازش کرد. با آنکه اسرائیل در تمامی مقاطع و مراحل گذشته سرسختانه در برابر همه قطعنامه‌ها و طرحهایی که هر چند محدود، حقوق و امتیازاتی برای فلسطینیان قائل می شد ایستادگی می کرد. و امتناع از پذیرش قطعنامه‌های ۲۴۲ و ۳۳۸ شورای امنیت و طرح صلح ریگان و نظایر آن از نشانه‌های بارز این مواضع امتناعی است و اصولاً خودداری اسرائیلی‌ها از پذیرش هرگونه راه حل سیاسی به این دلیل بود که آنان اساساً ملتی به نام فلسطین را فاقد هویت تاریخی می دانستند. ولی سرانجام وحشت امریکا و اسرائیل از انتفاضه آنان را مجبور به تن دادن به مذاکره با ساف نمود. فروپاشی اتحاد شوروی و تک قطبی شدن نظام بین المللی نیز ایجاب می کرد که امریکایی‌ها هر چه سریعتر کانونهای بحران را بویژه در خاورمیانه که منبع خطرات جهانی است مهار و خاموش کنند تا زمینه نفوذ اروپا، ژاپن و حتی اسلامگرایی را از میان بردارند و با در دست گرفتن ابتکار صلح خاورمیانه و پایان دادن به کانونهای بحران، راه برقراری نظم نوین جهانی و تثبیت سلطه جهانی امریکا را هموار سازند.



جناح سازشکار فلسطینی نیز با این تصور که انتفاضه برگ برنده ای در دست آنها برای چانه زنی در مذاکرات و امتیاز گرفتن هر چه بیشتر است، انتفاضه را فرصتی برای مذاکره از موضع قدرت تلقی کرده و به میوه چینی از آن پرداخت. در نهم سپتامبر ۱۹۹۳ یاسر عرفات با عنوان رئیس سازمان آزادیبخش فلسطین

طی نامه ای به اسحاق رابین موجودیت اسرائیل را به رسمیت شناخته و ساف را متعهد به اعلامیه اصول کلی (توافقنامه) و نیز قطعنامه‌های شماره ۲۴۲ و ۳۳۸ شورای امنیت (که اصل وجود رژیم اشغالگر را به رسمیت شناخته و خواستار بازگشت به مرزهای پیش از ۱۹۶۸ شده اند) اعلام کرد و آن بخش از مفاد منشور فلسطین را که منکر حق وجود اسرائیل است ملغی نمود. اسحاق رابین نیز متقابلاً در همان تاریخ طی نامه ای، سازمان آزادیبخش فلسطین را به عنوان نماینده مردم فلسطین به رسمیت شناخته و تصویب آغاز مذاکره با آن را در دولت اسرائیل اعلام کرد. یاسر عرفات و رابین طی مذاکراتی، پیش نویس هفده ماده ای توافق را امضا کردند که طی آن یک قدرت خودمختار فلسطینی در کرانه باختری و منطقه غزه به وجود خواهد آمد.

از اهداف تن دادن امریکا و اسرائیل به این توافق، ایجاد شکاف میان فلسطینیان و خاموش کردن شعله‌های انتفاضه به دست خود آنان بود. از نتایج این توافق نیز هموار شدن راه و برداشته شدن موانع به رسمیت شناختن اسرائیل توسط دولت‌های عربی است که اسرائیل را به پایگاهی مشروع و قانونی در منطقه تبدیل می سازد. این توافق هر چند نوعی عقب نشینی محدود اسرائیل از مواضع امتناعی قبلی است که به دلیل نگرانی جدی از خطر انتفاضه

۱. سرگذشت فلسطین یا کارنامه سپاه استعمار، ص ۴۲۳

حاصل شده است ولی مطمئناً با اهداف بلند مبارزه ملت مسلمان فلسطین فاصله جدی خواهد داشت. رسمیت اسرائیل منشأ فجایعی برای آینده خاورمیانه و مسلمین است که گناه آن فقط متوجه ساف و عرفات نیست، هنگامی که از دیدگاهی وسیعتر به مسئله توافق بنگریم و از منظر امام خمینی(ره) به داوری بنشینیم، گناه این فاجعه بر عهده همه دولت‌های اسلامی نیز هست و همه آنان در به وجود آوردن این شرایط ذلت‌بار شریک بوده‌اند.

## اسرائیل؛ یک پایگاه نظامی در منطقه

یکی از مؤسسان دولت جعلی اسرائیل به نام بن گوریون در مقدمه تقویم رسمی سال ۱۹۵۰-۱۹۵۱ دولت اسرائیل نوشته است: «ما در راه رسیدن به مقاصد و اهداف خود، خواهی نخواهی کشتی سختی با عرب در پیش داریم، قبل از هر چیز لازم است که روحیه عرب را بدانیم. بالاخره عرب هم مثل سایر افراد بشر حس انتقام و دفاع دارند و این معقول نیست که ۳۰ یا ۴۰ میلیون نفر اجازه بدهند که به آسانی ۷۰۰ هزار نفر یهودی آن‌ها را مغلوب و منکوب نمایند.»

فرانس برنشتاین وزیر بازرگانی و صنایع اسرائیل در روزنامه هآراتص هشتم آوریل ۱۹۵۰ نوشت: «این غلط است که ما از عرب انتظار داشته باشیم خودبه‌خود تسلیم ما شوند. قلوب و دل‌های آن‌ها آکنده از کینه ما است، ضربتی که در مرحله اول جنگ از طرف ما بر آن‌ها وارد آمده، شعور و حس شرافت و عظمت آنان را که حساس‌ترین عواطف ملی آن‌ها است، جریحه‌دار و تحریک‌شده نگاه داشته است.»

بن گوریون در کنگره حزب المابای در سپتامبر ۱۹۵۱ پس از صحبت از جنگ اول گفت: «حمله دوم که در پیش داریم به قدر همان حمله اول در چند ماه قبل از قیام دولت اسرائیل، واقعاً خطرناک است. اگر ما برای فشرده کردن و تقویت صفوف خود با عجله یهود عالم را جمع نکنیم، برای دولت ما در مقابل امواج متراکم حمله‌های سخت عربی که در کمین ما است، ثبات و ادامه حیات مقدر نخواهد بود.»

رئیس ارکان جنگ ارتش اسرائیل، هفدهم نوامبر ۱۹۵۱ در تلاویو گفت: «دولتی که دشمنان او از تمام جهات، خاک او را در محاصره گرفته‌اند، ناچار است ملتی جنگجو و سرباز تربیت نماید و هر کس را که قدرت حمل اسلحه دارد، خواه زن و خواه مرد، تا سن ۵۰ سالگی سرباز آماده جنگ بشناسد.»

یهودیان در اثر همین ایمان و اعتقاد به لزوم تحصیل قدرت، خدمت نظام را برای مردان از ۱۸ سالگی تا ۲۸ سالگی و برای دختران از ۱۸ سالگی تا ۲۶ سالگی به مقدار ۲ سال اجباری کرده‌اند. یک سال آن را برای کار در اراضی، همراه تعلیمات نظامی مصرف می‌نمایند و غیر از این ۲ سال، تمام محصلین اسرائیلی در سن ۱۵ سالگی یک دوره تعلیمات نظامی را در مدرسه بالاجبار باید بخوانند.

۵۱ درصد از بودجه اسرائیل برای نیروهای مسلح ارتشی تخصیص داده شده، با اینکه مبالغ هنگفتی هم از یهودیان جهان به عنوان مخارج اسرائیل دریافت می‌شود و در خفا همه آن مصرف تهیه اسلحه می‌گردد. این بودجه هنگفت توانسته است که اسرائیل را به صورت یک دژ محکم نظامی درآورد.<sup>۱</sup>

رئیس جمهور آمریکا، بایدن، به تازگی طی مصاحبه‌ای اعتراف کرد: «اگر در اینجا اسرائیل وجود نداشت، باز هم برای تشکیل آن اقدام می‌کردیم.»<sup>۲</sup>

۱. سرگذشت فلسطین یا کارنامه سیاه استعمار، ص ۴۲۶

۲. خبرگزاری فارس، ۱۴۰۲/۷/۲۶.

## خطرات رژیم غاصب اسرائیل

اسرائیل کانون جنایت، فساد و اختلاف میان امت اسلامی در منطقه است. در ادامه به برخی از خطرات وجود اسرائیل در منطقه اشاره می‌شود:

### ۱. مانع ارتباط و اتحاد میان کشورهای اسلامی

بر فرض محال اگر یهودیان به همین مقدار که غصب کرده‌اند قناعت نمایند و طمعی در بقیه فلسطین و ممالک عربی دیگر نداشته باشند، باز خطراتی که از ناحیه این دولت به وحدت و ملیت واحده عرب لطمه می‌خورد، سر جای خود باقی است. زیرا دولت اسرائیل در قلب ممالک عربی به وجود آمده و در آنجا به منزله اسفین (چوبی که در شکاف در و غیره می‌گذارند تا به هم نرسد) است که پیکره منطقه عربی را همیشه از هم جدا نگه می‌دارد و مانع اتحاد و اتصال آن‌ها است.

اسرائیل مانع اتصال بلاد عربی آسیایی و بلاد عربی آفریقایی شده است، راه اتصال جغرافیایی بلاد شام و عراق و جزیره العرب را از طرفی و مصر و بلاد مغرب را از طرف دیگر بریده است و کدام خطر شدیدتر از همین جلوگیری از اتصال و ارتباط و اتحاد که تنها وسیله ادامه حیات است، می‌باشد؟

### ۲. خطر معنوی

ادامه حیات اسرائیل، علاوه بر خطرهای فوق، بزرگ‌ترین خطر معنوی را برای افکار عرب همراه دارد، زیرا رفته رفته فکر اینکه فتح و ظفر نهایی دشمن آن‌ها حتمی است، بر آن‌ها مسلط خواهد شد. وقتی که عرب ببیند با آن جمعیت زیاد، منابع فراوان ثروت و مکنت، موقعیت‌های عالی نظامی و حکومت‌های متعدد، از عهده یک جمعیت ناچیز یاغی سرکش برنیامده و نتوانسته است بقعه گرانبها و مقدسی را که به غصب از او گرفته شده پس بگیرد، حتماً در خویش احساس ضعف و ذلت می‌نماید.

خطرناک‌ترین ضربه‌ای که به ملت‌ها وارد می‌آید، همین از دست دادن روح اتکای به نفس و اطمینان به خود و یأس از اینکه حق مغضوب خویش را بتوانند بگیرند، می‌باشد.

علاوه، اگر اسرائیل در اینجا بماند، منشأ و منبع پخش افکار و اخلاقیات و اصولی بر ضد اخلاق و آداب و رسوم و اصول ملی عرب و روح تعلیمات عالی اسلامی خواهد بود و ممکن است این اصول را در افکار عرب متزلزل نماید.

### ۳. خطر جاسوسی و خرابکاری

شاید یکی از روشن‌ترین ادله خطرناک بودن اسرائیل در پیکر منطقه عربی، مطالبی است که توسط دولت عراق در سال ۱۹۵۰ کشف گردید. با تحقیقات دولت عراق به دست آمد که انبارهای بزرگی از اسلحه و مهمات و مواد منفجره در خانه‌ها و معابد و اماکن عمومی یهودیان بغداد وجود دارد و روی همه آن‌ها مارک اسرائیل خورده است.

اسناد بسیار مهمی به دست آمد که صهیونیست‌ها در عراق و سایر ممالک عربی، سازمان‌های فراوان مخفی برای ترور و جاسوسی و خرابکاری و ارباب ایجاد کرده‌اند و خیلی نزدیک رسیده بود که موفق به ویران نمودن بغداد شوند. در بیروت و قاهره هم چند مؤسسه خرابکاری و جاسوسی، تابع یک سازمان جاسوسی مرکزی در اسرائیل، کشف گردید. این مؤسسه‌ها مأمور جاسوسی و تخریب در چند جای کشورهای عربی بودند و در بعضی از جاها تقریباً شروع به کار کرده بودند که مقامات دولتی به آن‌ها دست یافته و توقیفشان کردند.

در تحقیقات و بازجویی‌هایی که از این عناصر خرابکار به عمل آمد، روشن شد که اسرائیل آتش‌گیره‌ای برای آتش خیلی مهمی که عن‌قرب در خاورمیانه و ممالک عربی روشن می‌شود و مصدر و منبع آشوب و اضطراب خطرناکی که به وجود می‌آید، خواهد بود.

#### ۴. خطر برای مقدسات مذهبی

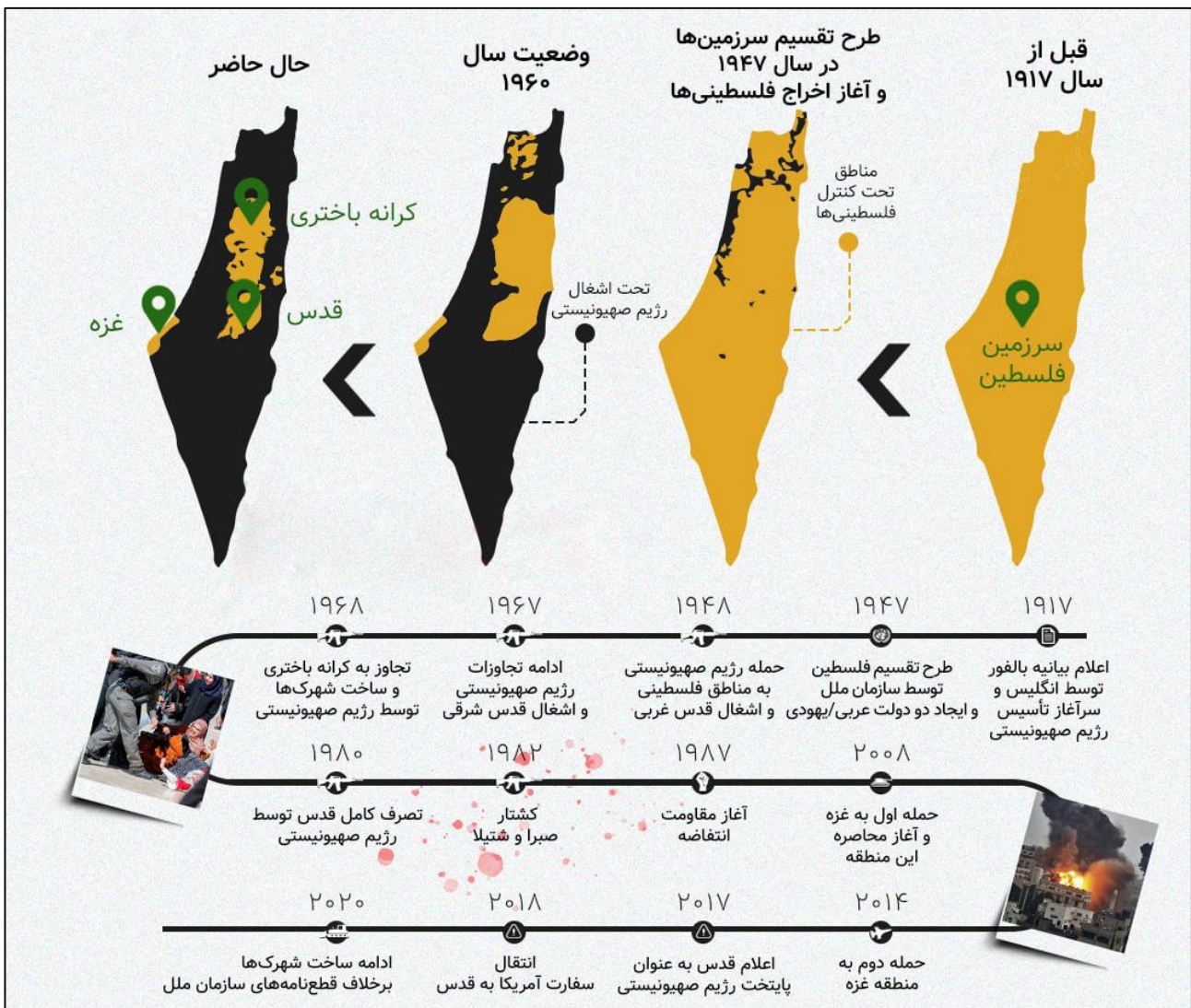
شواهد و ادله فراوانی در دست است که یهودیان چشم به مقدسات مذهبی ما دوخته‌اند. آلفرد موند یکی از رهبران صهیونیسم و وزیر کار انگلستان در سال ۱۹۲۲ چنین گفته است: «روزی که هیکل سلیمان را تجدید بنا کنیم، خیلی نزدیک است و من در آینده، حیات خود را وقف تجدید این بنا بر خرابه‌های مسجد اقصی می‌کنم».

در گزارشات هفتم ژوئیه ۱۹۲۰ ژنرال بولز انگلیسی فرماندار نظامی فلسطین موجود است که ابراهیم اسحاق، خاخام بزرگ یهودیان فلسطین و شورای ربانیون یهود فلسطین و مستر اوسیشکن نایب رئیس جمعیت صهیونیسم، رسماً از حکومت سرپرستی فلسطین تقاضا کردند که تمام مسجد اقصی را به آنان واگذار نماید.

جرائد یهود عکس مسجد اقصی را در حالی که پرچم مخصوص صهیونیسم بر فراز قبه الصخره افراشته بود و بالای آن نوشته بود «هیکل سلیمان» چاپ و منتشر کردند.

دایره المعارف یهودی جویش انسکلوپیدیا در زیر کلمه صهیونیسم نوشته است: «یهودیان درصددند که نیروهای خود را متمرکز کنند و سپس به بیت‌المقدس بریزند و دشمنان خودشان را بیرون نمایند و از نو هیکل سلیمان را (محل مسجد اقصی) مرکز عبادت و بیت‌المقدس را مقر فرماندهی قرار دهند.

بسیاری از مردم فلسطین به خاطر دارند که کلورنر یکی از رهبران صهیونیسم و رئیس جمعیت نگهبانان حائط مبکی در روزنامه هفتگی فلسطین شماره ششم اوت ۱۹۳۹ نوشت: «این مسجد اقصای مسلمین که بر قدس الاقداس



هیكل سلیمان بنا شده، مال یهودیان است».

## ۵. خطرات فرهنگی و اخلاقی

اسرائیل عامل بسیاری از مفاسد اخلاقی و فرهنگی در منطقه خاورمیانه و بلکه در جهان می‌باشد، به نحوی که بسیاری از فیلم‌ها و برنامه‌های فاسد اخلاقی و فکری در اسرائیل ساخته و در شبکه‌های مجازی منتشر می‌شود و سبب انحراف جامعه اسلامی و انسانی می‌شود.<sup>۱</sup>

## راه حل جمهوری اسلامی ایران برای مسئله فلسطین

رهبر معظم انقلاب اسلامی درباره مسئله فلسطین، راه حل ذیل را ارائه نموده‌اند:

«علاج [مسئله‌ی فلسطین] چیست؟ علاج عبارت است از ایستادگی و مقاومت شجاعانه. ملت فلسطین و عناصر فلسطینی و سازمانهای فلسطینی بایستی با جهاد فداکارانه‌ی خودشان، عرصه را بر دشمن صهیونیست و بر آمریکا تنگ کنند؛ راهش فقط این است و همه‌ی دنیای اسلام هم باید به اینها کمک کنند؛ همه‌ی ملت‌های مسلمان باید از فلسطینی‌ها پشتیبانی کنند و حمایت کنند؛ این علاج است. البته عقیده‌ی من این است که سازمانهای مسلح فلسطینی خواهند ایستاد، مقاومت را ادامه خواهند داد؛ راهش مقاومت است.

اما علاج اساسی و زیربنائی مسئله‌ی فلسطین، همان مطلبی است که ما چند سال قبل گفتیم و در مراکز مهم بین‌المللی هم این ثبت شده است؛ از همه‌ی مردم فلسطینی‌الاصل، نه آن که مال فلان کشور است و آمده در منطقه‌ی فلسطین ساکن شد، آن که اهل فلسطین است و از هر مذهبی — چه مسلمان، چه مسیحی، چه یهودی؛ چون بعضی از فلسطینی‌ها مسلمانند، بعضی مسیحی‌اند، بعضی یهودی‌اند — نظرخواهی بشود و نظام مورد قبول آنها سر کار بیاید و آن نظام بر تمام سرزمین فلسطین [حکومت کند]، نه فقط فرض کنید که مربوط به آن محدوده‌ی به قول خودشان سرزمین‌های اشغالی؛ یک بخشی از فلسطین را میگویند سرزمین اشغالی؛ در همه‌ی فلسطین، یک حکومتی با رأی عمومی مردم باید سر کار بیاید که درباره‌ی مسائل فلسطین تصمیم‌گیری کند، درباره‌ی امثال نتانیا‌هو و دیگران هم خودشان تصمیم‌گیری کنند. اختیار دست آنها است. این تنها راهی است که برای صلح در فلسطین و حل مسئله‌ی فلسطین وجود دارد.»<sup>۲</sup>

در خاتمه یادآور می‌شود هر چند حرکت‌های سازشکارانه در سپهر سیاسی جغرافیایی فلسطین راه به جایی نبرده است؛ اما از طرف دیگر می‌توان گفت بذر مقاومت که توسط بزرگان جهان اسلام در منطقه و در فلسطین کاشته شده به زودی آثار خود را مخصوصاً در غزه که هم‌اکنون درگیر سخت‌ترین جنگ‌ها و تهاجمات دشمن واقع شده است، نشان خواهد داد. و ما النصر الا من عند الله العزیز.

## فهرست منابع

- جابر، فؤاد، و ویلیام کوانت و آن موزلی لش؛ تاریخ انقلاب فلسطین؛ ترجمه حمید احمدی؛ تهران: الهام، تابستان ۱۳۶۱.
- حمیدی، جعفر؛ تاریخ اورشلیم (بیت‌المقدس)؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴.
- تقویم سیاسی خاورمیانه؛ ترجمه محمود کتابی؛ تهران: بهار ۱۳۶۶.
- سعیدی، زامل؛ جبهه نجات ملی فلسطین (جبهه انقاذ).

۱. سرگذشت فلسطین یا کارنامه سیاه استعمار، ص ۴۳۱.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در تاریخ ۱۳۹۸/۱۱/۱۶.



- زعیترا، اکرم؛ سرگذشت فلسطین یا کارنامه سیاه استعمار؛ ترجمه علی اکبر هاشمی رفسنجانی؛ قم: حکمت، ۱۳۵۶.
- خمینی، روح الله؛ صحیفه امام؛ ۲۲ ج، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س)، ۱۳۷۸.
- خمینی، روح الله؛ ولایت فقیه؛ ۱۲ ج، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س)، ۱۳۸۱.
- چامسکی، نوام؛ مثلث سرنوشت؛ ترجمه هرمز همایون پور؛ ج ۱ (انتشارات آگاه، پاییز ۱۳۶۹)، ج ۲ (انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱).
- سعیدی، زامل و لواءرودباری؛ اعمال المؤتمر الاسلامی الاول، حول فلسطین؛ معهدالدراسات السیاسة و الدولیه، التابع الوزارة الشؤون الخارجیه فی الجمهوریه الاسلامیه و الایرانیة.

#### اداره مطالعات و برنامه ریزی بین الملل

۱۴۰۲/۱۰/۲۷